

با تأکید بر محور انگلستان

فرصتها و تهدیدها در مسئله امنیت ملی ایران

شهرود امیرانتخابی

تدوین کرد که مجالی برای بررسی فرصتهای

موجود باشد.

مفهوم امنیت ملی، مفهوم جدیدی است که

با پیدایش پدیده دولتهای ملی در دوران معاصر

پدیدار شده است. برای امنیت ملی تعریفهای

گوناگونی آورده اند. برخی از نویسندگان امنیت

را به معنی نبود تهدید نظامی گرفته اند. برخی

نیز بر محافظت از کشور در برابر حمله نظامی یا

اقدامات واژگون سازی از خارج تأکید می کنند.

در این نوشتار امنیت ملی شامل توانایی کشور در

رفع تهدیدات و چالشهای خارجی علیه حیات

سیاسی یا منافع ملی خود در نظر گرفته شده

است. اصولاً برای حفاظت از امنیت ملی یک

کشور روشهای متعددی در نظر گرفته می شود.

چکیده

مهم ترین اصل در شناخت کانونهای چالش و

آسیب این است که اولاً چالشها مفاهیمی

اعتباری هستند و احتیاج به تعریف دارند؛ زیرا

در غیر این صورت همه چیز می تواند قابلیت

تهدید زایی داشته باشد و ثانیاً چالشها به مرور

موضوعاتشان تغییرپذیر است و دامنه شان با

افزایش تواناییها کاهش می یابد. بر این اساس

برای ترسیم شرایط امنیتی مطلوب باید اقدام به

شناسایی تهدیدات نمود و برای مصون ماندن از

خطرات احتمالی نیز، راهکارهای مقابله با

تهدیدات یا خنثی سازی آنها را مورد توجه قرار

داد و در این راستا به طرح مسئله امنیت ملی

کشور پرداخت و برنامه های امنیتی را طوری

به عنوان مثال استراتژی نظامی یکی از این ابزارهاست که در دوران جنگ سرد اهمیت بسیاری داشت به طوری که اکنون نیز عده‌ای بر این باورند که در دوران بعد از یازده سپتامبر استراتژی نظامی بار دیگر مهم شده است. ولی به این نکته کلیدی باید توجه نمود که استراتژی نظامی، زمانی کارآمدی دارد که سطح قدرت دو کشور چندان با یکدیگر تفاوت نداشته باشد. اما روش دیگر، بهره‌گیری از سیاست خارجی و دیپلماسی است. در این وضعیت کشورها می‌کوشند با پیشبرد برنامه‌هایی در سیاست خارجی از تنش میان دو بازیگر یا دو کشور بکاهند. در این نوشتار، راهبرد ما معطوف به این روش خواهد بود.

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران جغرافیای سیاسی ایران به لحاظ سرزمینی و منابع انرژی در شمال و جنوب آن به گونه‌ای است که به طور طبیعی ایران را به یک کشور بین‌المللی تبدیل کرده است، به طوری که می‌توان گفت این عامل به علاوه توان فرهنگی از جمله عواملی هستند که موجب می‌شود ایران با کشورهای بزرگ فرهنگی و متمدن ارتباط داشته باشد. از طرفی دیگر ایران به عنوان نقطه ارتباط بین سه قاره و منطقه مجاور شامل اروپا، آسیای میانه و شبه قاره هند دارای اهمیت استراتژیک است و به همین دلیل اکثر کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای می‌کوشند در روابط خود با ایران به روندی با ثبات و صلح‌آمیز دست پیدا کنند و در معادلات پیچیده سیاسی آینده، ایفای نقش

نمایند که انگلستان به عنوان مطالعه موردی ما در این نوشتار نیز از این قاعده مستثنی نیست. مناسبات ایران و انگلیس از قدیمی‌ترین روابط در مجموعه‌ی مناسبات خارجی ایران محسوب می‌شود. سابقه‌ی حضور و نفوذ امپراتوری بریتانیا در ادوار مختلف حیات ضد استعماری مردم ایران در طول حکومت قاجاریه و پهلوی، ذهنیتی کاملاً منفی در افکار عمومی ایجاد کرده بود. بعد از انقلاب اسلامی نیز، این روابط همواره پر تنش و همراه با فراز و نشیب بوده است، به طوری که وجود تعارض اساسی در اصول اعتقادی و تضاد در نظامهای فکری و سیاسی دو طرف، مانع از شکل‌گیری روابطی طبیعی و عاری از حساسیت بین ایران و انگلستان شده است.

الف- تأمین امنیت ملی کشور از طریق ائتلافهای

بررسی سیاستهای انگلستان در تاریخ معاصر ایران خصوصاً در صد سال اخیر همواره به ضرر ایران بوده است، ولی نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که در شرایط فعلی نه انگلستان شرایط قبلی را دارد و نه ایران زیر سلطه کشوری است. بنابراین با توجه به اولویتهای استراتژیک انگلیس و تأثیرپذیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در زمینه امنیت ملی از ایدئولوژی اسلامی، به طرح فرصتها و تهدیدات جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

اولویتهای استراتژیک انگلستان در سطح جهان به ترتیب زیر است:

- منطقه ای و فرمانطقه ای،
- ب- به حداقل رساندن تهدید موجود نسبت به امنیت بین المللی و داخلی از جانب سلاحهای کشتار جمعی و تروریسم،
- ج- به حداقل رساندن دیگر تهدیدات،
- د- حفظ و برقراری یک نظام بین المللی با ثبات مبتنی بر سازمان ملل، حاکمیت قانون و همکاریهای چند جانبه،
- ه- پیشبرد دموکراسی، توسعه سیاسی، اقتصادی و حکومت مبتنی بر خیر،
- و- تقویت امنیت ذخایر انرژی جهان،
- ز- بنای یک اتحادیه ی اروپایی قدرتمند با حاشیه امنیتی از سوی کشورهای همسایه.
- با توجه به اولویتهای فوق محورهای «فرصت» می تواند شامل موارد زیر باشد:**
- ۱- با توجه به اینکه انگلستان یکی از بزرگ ترین قدرتهای سیاسی و اقتصادی جهان، متحد اولیه و اصلی آمریکا و چهارمین قدرت اقتصادی دنیاست و از طرفی ایران به عنوان یک کشور بین المللی نیاز به بازاری بین المللی نفت، فن آوری و تجهیزات مختلف دارد، برخی از نیازهایش را می تواند از طریق انگلستان برآورده سازد.
- ۲- تقویت رابطه با انگلستان می تواند:
- الف) باعث تقویت جایگاه ایران در اتحادیه اروپا شود،
- ب) باعث کاهش فشارهای احتمالی آمریکا بر ایران شود،
- ج) روند تنش زدایی ایران با کشورهای
- خلیج فارس را تقویت کند،
- د) حمایت انگلیس از ایفای نقش ایران در ثبات آینده منطقه و ایفای نقش ایران در آینده سیاسی افغانستان و عراق و بازسازی این کشورها،
- ۳- عدم حمایت انگلستان از اپوزیسیون ایرانی مثل عدم حمایت انگلستان از سازمان مجاهدین خلق، منع ورود مریم رجوی به خاک انگلیس، شناسایی گروهک منافقین به عنوان یک سازمان تروریستی، تعطیلی نشریه و رادیوی آنها در خاک انگلیس و محکومیت اقدامهای تروریستی منافقین در تهران،
- ۴- تمایل انگلیس نسبت به بهبود روابط، به ایران فرصت می دهد تضمینهای لازم را از انگلیس بگیرد. همچنین حمایت ایران از نقش اتحادیه اروپا در روند صلح می تواند به یکی از دغدغه های اصلی اروپا در فلسطین پاسخ دهد.
- باعنائیت به مقدمات فوق چالشها و تهدیدات جمهوری اسلامی در عرصه محور انگلستان به شرح زیر می باشد:**
- ۱- سابقه تاریخی انگلیس در ایران شامل:
- الف) قراردادهای دوران قاجار و پهلوی،
- ب) مسئله کمکهای مالی و نظامی انگلیس به عراق در جنگ تحمیلی،
- ج) حمایت از سلمان رشدی نویسنده ی کتاب «آیات شیطانی»،
- ۲- اختلاف نظر ایران و انگلستان درباره ی اسرائیل. به طوری که در موارد بسیاری مقاومت

رویارویی با ایران*

کنت پولاک

تاکی ری

برگردان: دکتر پیروز ایزدی

توضیح مترجم

مقاله حاضر که در نشریه صاحب نفوذ فارین افرز و توسط کارشناسان برجسته سیاسی به نگارش درآمده در صدد است تا با ارائه راهکاری سیاسی برای مقابله با ایران با هدف دست کشیدن این کشور از فعالیتهای هسته‌ای خود، معضل به وجود آمده توسط برنامه هسته‌ای ایران را حل و فصل کند. در جریان این مقاله، تلاش به عمل آمده تا با سیاه‌نمایی وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران و عزم رهبران کشور از هر جناحی برای نجات جمهوری اسلامی ایران از ورطه‌ی سقوط، ارائه مشوقهای اقتصادی و چشم‌انداز شکوفایی و رونق اقتصادی برای ایران به عنوان یک خط مشی اساسی، در دستور کار دولت آمریکا قرار گیرد و در عین حال در صورت تخطی ایران از پیمودن مسیری که مطلوب آمریکاست، مجازاتهای سنگینی برای این کشور در نظر گرفته شود. در مقاله آمده است ایران علی‌رغم تعلیق فعالیتهای غنی‌سازی همچنان به تلاشهای خود برای ساخت سلاح هسته‌ای ادامه می‌دهد، امری که با واقعیت همخوانی ندارد. به طور کلی، مقاله‌ی حاضر را باید به عنوان دیدگاه آن دسته از کارشناسان آمریکایی مورد توجه قرار داد که با استفاده از سیاست تهدید و تطمیع و نه توسل به زور، قصد مهار ایران و محروم ساختن این

* متن حاضر برگردان نوشتار زیر است:

Taking on Tehran. Pollack, Kenneth Takeyh, Ray, 5/057 words, 1 March 2005, Foreign Affairs.

ایران علیه اسرائیل، باعث تندشدن لحن انگلستان نسبت به ایران شده است.

۳- توجه به این موضوع که سیاست منطقه‌ای انگلستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تابع سیاست اتحادیه اروپا و بعد تابع سطح روابط هماهنگ و ویژه آن با آمریکا است. تردیدی وجود ندارد که انگلستان متحد شماره یک و صمیمی آمریکا است و طبیعتاً تا زمانی که در ایران، آمریکا به عنوان دشمن شماره یک به چالش خوانده می‌شود، نمی‌توان از انگلستان توقع برقراری روابط صمیمی داشت.

۴- مسئله تروریسم و تکثیر سلاحهای کشتار جمعی. انگلستان تحت فشار آمریکا مجبور است در مورد مسئله حقوق بشر، حمایت ایران از تروریسم و تکثیر سلاحها کشتار جمعی - قولهای مساعدی از ایران بگیرد.

در پایان باید اضافه نمود که با پیروزی انقلاب اسلامی، مفاهیم جدیدی وارد سیاست خارجی ج.ا.ایران گردید که از جمله این واژگان، نگرش جدی و جدید در مفهوم آمادگی دفاعی و مقوله امنیت ملی بود که با سیاست «نه شرقی - نه غربی» به منصفه ظهور رسید. نکته دیگر آنکه انگلستان با توجه به بیش از سه قرن رابطه‌ی پرفراز و نشیب با ایران، خود را در شناخت ایران صاحب نظر و پر تجربه می‌داند، به اهمیت استراتژیک ایران واقف است و نسبت به تحولات فکری و اجتماعی ایران و گستره‌ی نفوذ فرهنگی آن در منطقه نیز حساس بوده و آن را درک می‌کند. بنابراین این کشور با آینده‌نگری،

نگاه ویژه‌ای به روابطش با ایران دارد و ایران نیز باید توجه داشته باشد که در وضعیت کنونی، سیاست حزب کارگر در جهت گفتگوی هرچه بیشتر با ایران است. در صورتی که ایران بنا به فرمولی که خود اتحادیه اروپا آن را پذیرفته، (یعنی روابط دو جانبه)، مشکلات خود را با انگلیس حل کند، در آن صورت احتمال پیوستن انگلیس به اقدامات احتمالی نظامی آمریکا علیه ایران تا حد قابل توجهی کاهش خواهد یافت.

۱- کاوشی در مفهوم امنیت ملی

از دیرباز یکی از دغدغه‌های اصلی جوامع انسانی مقوله «امنیت» و شیوه‌های تأمین آن بوده است. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای انسانی تأمین امنیت است، به طوری که بدون وجود امنیت هیچ برنامه‌ای در داخل کشور قابل اجرا نیست؛ شکوفایی اقتصادی، سرمایه‌گذاری، طرح‌ریزی برای رشد و هر گونه برنامه دیگر نیاز به آرامش و زمینه مطمئن در سطوح مختلف جامعه دارد که همگی در گرو تأمین امنیت است. در واقع امنیت در زمره‌ی اهداف، منابع و ارزشهای اصولی و پایدار هر جامعه‌ای می‌باشد.^(۱) اما در خصوص امنیت ملی می‌توان گفت که امنیت ملی مفهوم جدیدی است که با پیدایش پدیده‌ی دولت‌های ملی در دوران معاصر پدیدار شده است.^(۲) و همین مسئله موجب شده است تا در مورد مفهوم امنیت ملی مانند سایر مفاهیم موجود در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بین محققین اجماع نظر وجود

نداشته باشد، به طوری که برای امنیت ملی تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. برخی از نویسندگان، آن را به معنی نبود تهدید نظامی علیه کشور گرفته‌اند. برخی بر محافظت از کشور در برابر حمله نظامی یا اقدامات واژگون‌سازی از خارج تأکید می‌کنند و بر اساس تعریف کلاسیک، امنیت ملی عبارت از توانایی کشور در رفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی خود در نظر گرفته شده است.^(۳) بر این اساس کمتر مشاهده شده است که امنیت ملی در بین افراد و گروه‌ها و جریان‌ها مختلف سیاسی به گونه‌ای واحد تصور شود. گرچه در هنگام وقوع تجاوزات نظامی و یا شورش و آشوب‌های داخلی چنین ابهامی وجود ندارد، اما در شرایط عادی، اجماع نظر درباره‌ی امنیت ملی و عمومی کشور قدری دشوار و پیچیده رخ می‌نماید. در حالی که باید به این نکته توجه داشت که امنیت ملی یکی از مباحث بسیار مهم در گستره‌ی سیاست داخلی هر کشوری است که بر اثر شرایط خاص زمانی، مکانی و جغرافیایی جلوه‌های بین‌المللی به خود می‌گیرد و هر کشوری بنا به شرایط مختلف سیاسی و اهدافی که دنبال می‌کند، تعریفی خود از امنیت ملی ارائه می‌دهد. بنابراین کشورها ممکن است کلمات و واژه‌های دیگر را مترادف با امنیت ملی استعمال نمایند. از جمله حفظ صیانت کشور، بقای کشور، توازن قدرت، بازدارندگی، منافع ملی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، بی‌طرفی، انزوای طلبی، تشنج‌زدایی و امنیت دسته‌جمعی.^(۴)

کشور از دستاوردهایش در زمینه فن‌آوری هسته‌ای را دارند و همین امر، انگیزه برگردان آن بوده است.

۱- زمان زیادی باقی نمانده است

در بحبوحه‌ی تلاش آمریکا برای حل مشکلات موجود بر سر راه بازسازی عراق، دورنمای بحران بزرگ بعدی امنیت ملی این کشور از هم اکنون پدیدار گردیده است. بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی کشف کرده‌اند که ایران در تلاش است توانایی غنی‌سازی اورانیوم و جداسازی پلوتونیم را کسب کند، فعالیتهایی که به این کشور امکان خواهد داد تا برای سلاح‌های هسته‌ای مواد شکافتی تهیه کند. افشای برنامه سرّی ایران حتی دولت‌های اروپایی مرددر، متقاعد ساخته است که هدف نهایی تهران عبارت است از دستیابی به تسلیحات و یا دست کم توانایی تولید آنها، هر زمانی که اراده کند.

حال این پرسش مطرح است که آیا ایالات متحده می‌تواند همزیستی با یک ایران هسته‌ای را بیاموزد. از زمان درگذشت آیت‌الله روح‌الله خمینی در سال ۱۹۸۹، رفتار تهران پیام‌های بسیار ضد و نقیضی برای واشنگتن ارسال داشته است. روحانیون همچنان سیاست خارجی خود را در تقابل با ایالات متحده تعریف کرده و اغلب به روش‌های خصمانه برای نیل به اهداف خود توسل جسته‌اند. آنها تلاش کرده‌اند تا دولت عربستان سعودی و سایر دولت‌های متحد آمریکا در خاورمیانه را تضعیف نمایند؛ آنها به مبارزه تروریستی بی‌امانی علیه روند صلح اعراب و اسرائیل دست زنده‌اند که با میانجیگری آمریکا جریان دارد و حتی دست کم بانی یک حمله مستقیم به ایالات متحده بوده‌اند. یعنی انفجار برج‌های الخبر-مجموعه مسکونی نیروهای آمریکا - در عربستان سعودی در سال ۱۹۹۶. گرچه تهران متجاوز، ضد آمریکایی و طرفدار قتل و

←

در یک جمع‌بندی کلی امنیت ملی را به معانی و پدیده‌های زیر می‌توان اطلاق کرد.^(۵)

۱- حفظ تمامیت ارضی، حفظ جان مردم، بقاء و ادامه سیستم اجتماعی سیاسی، اقتصادی و حاکمیت کشور،

۲- حفظ و ارتقای منابع حیاتی کشور (منابع زیرزمینی، فرآورده‌های صنعتی، نیروی متخصص و سرمایه مالی)،

۳- فقدان تهدید جدی از خارج نسبت به منافع ملی و حیاتی کشور.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که:

امنیت ملی دارای دو بعد داخلی و خارجی است که به یکدیگر متصل و مرتبط هستند. در بعد داخلی مسائلی از قبیل تهدیدهای آشکار و

پنهان که در درون مرز ناامنی به بار می‌آورد،

مانند تهدیدهای سیاسی (شورش، جدایی طلبی، انقلاب و...)، اقتصادی (نابسامانی و بحرانهای

اقتصادی، شغلی، فنی و حرفه‌ای)، نظامی

(کودتا، جنگ داخلی و...) اجتماعی (آشوبهای

اجتماعی و...) که هر کدام از این موارد می‌تواند

مردم را تحت فشار قرار دهد. در بعد خارجی

نیز امنیت ملی را می‌تواند مواردی مثل مسائل

سیاسی (انزوای اعمال فشارهای سیاسی)، نظامی

(حمله و تقویت قدرت نظامی دشمن)، اقتصادی

(تحریمهای اقتصادی) و... مورد تهدید قرار

دهد. امروزه این امر پذیرفته شده است که به

دلیل ارتباطات گسترده و نزدیکی ملل به

یکدیگر امنیت ملی در بُعد خارجی و داخلی

کاملاً به یکدیگر متصل بوده و از یکدیگر تأثیر و

تأثر می‌گیرند.^(۶) لذا تلاش برای امنیت ملی و یا گسترش دامنه‌ی آن، از مهم‌ترین هدفهای کشورها در عرصه روابط بین‌المللی است. کوشش برای بالابردن حد امنیت ملی یکی از مهم‌ترین نگرانیهای دولت‌ها و از پایه‌های سیاست خارجی آنهاست. برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی، تقویت توان نظامی و دفاعی، جستجوی متحد، بستن پیمانهای نظامی و همراهی با نظام امنیت جمعی همه برای نیل به چنین هدفی است.^(۷) در این راستا دولت‌ها برای

نگهبانی از امنیت ملی از شیوه‌های گوناگونی نظیر بازدارندگی، تأمین امنیت دسته جمعی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات، مهارت دیپلماتیک، سمت‌گیری مناسب در سیاست خارجی و ایجاد نهادهای فراملی و نیل به همگرایی کمک می‌گیرند. با این وجود مهم‌ترین مسئله در تعیین جهت‌گیریهای مناسب به منظور پاس داشتن امنیت ملی مقتضیات خاص هر کشور خواهد بود. از این منظر عوامل مؤثر بر امنیت ملی هر کشور متناسب با موقعیت آن کشور با دیگر بازیگران بین‌المللی متفاوت است.^(۸) بنابراین با توجه به موقعیت بین‌المللی و خاص کشور، امنیت ملی ایران عبارت از وجود ذهنی و عینی احساس اطمینان نسبت به تأثیر عوامل خارجی بر پهنه زمینی، دریایی و هوایی کشور از طریق جبهه‌های شرقی، شمال غربی و نواحی ساحلی جنوب می‌تواند باشد. همان طوری که گفته شد پیروزی انقلاب اسلامی مفاهیم جدیدی را وارد سیاست خارجی

زمینه است:
 ۱- عوامل درونی
 ۲- عوامل منطقه‌ای
 ۳- عوامل بین‌المللی

در چارچوب عوامل دسته اول می‌توان از ایدئولوژی حاکم، آرمانهای زمامداران، ماهیت نظام سیاسی، نیازهای اقتصادی، عوامل جغرافیایی، عوامل جمعیتی، ویژگیهای اجتماعی و... نام برد. در جامعه‌ی ما ایدئولوژی اسلامی جهتی ویژه به مسئله امنیت ملی و سیاست خارجی داده است. تأثیرپذیری سیاست خارجی در زمینه امنیت ملی از ایدئولوژی اسلام با توجه به اصول اساسی و مهمی که در این دین وجود دارد، می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از تصمیم‌گیریها شود. ماهیت نظام سیاسی و همچنین آرمانهای تصمیم‌گیرندگان اصلی آن نیز از همین مورد منشاء می‌گیرد. به لحاظ جغرافیایی عوامل مهمی در پیش‌روی سیاست خارجی وجود دارد. وجود بیش از دو هزار کیلومتر مرز شمالی با کشورهای نه چندان

خشونت است، رفتار آن غیرعقلانی و بی‌رحمانه نبوده است. تهران اقدامات خود را با دقت طراحی می‌کند، هنگامی که مخاطرات زیاد باشند، از خود خویشتنداری نشان می‌دهد و هنگامی که با عواقب دردناک مورد تهدید قرار می‌گیرد، دست به عقب‌نشینی می‌زند. این محاسبات نشان می‌دهند که ایالات متحده، می‌تواند احتمالاً ایران را حتی اگر از آستانه هسته‌ای عبور کند، از حرکت باز دارد.

با این حال، جای هیچ‌گونه شکی وجود ندارد که ایالات متحده، خاورمیانه و احتمالاً بقیه جهان - در صورتی که مجبور نباشند با ایران هسته‌ای مقابله کنند - در وضعیت بهتری قرار می‌گیرند. البته، بخش دشوار کار اطمینان یافتن از این است که تهران هرگز به این نقطه نرسد. به نظر می‌رسد که تهران در بسیاری از جنبه‌های برنامه هسته‌ای خود به لطف کمک گسترده چینها، آلمانها، پاکستانها، روسها و شاید کره شمالیها به پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای نائل آمده باشد. همچنین رژیم روحانیون حاکم بر ایران خود را مایل به فداکاریهای عظیم جهت دستیابی به مهم‌ترین اهداف خود نشان داده است.

با این حال، دلایلی وجود دارد که اعتقاد پیدا کنیم تهران همچنان ممکن است مسیر خود را تغییر دهد و این در صورتی است که واشینگتن از آسیب‌پذیریهای رژیم تهران بهره‌برداری کند. گرچه رهبری تندرو ایران در مواجهه با چالشگران اصلاح‌طلب، وحدت نظر قابل توجهی را حفظ کرده است اما در مورد مسائل سیاست خارجی کلیدی از جمله اهمیت سلاحهای هسته‌ای دچار شکاف گردیده است. در یک سرطیف تندروترین تندروها قرار دارند که ملاحظات سیاسی و دیپلماتیک را کنار نهاده و نگرانیهای امنیتی ایران را در اولویت قرار می‌دهند. در سر دیگر طیف عملگرایانی وجود دارند که معتقدند ترمیم وضعیت نابسامان

←

پایدار به جا مانده از فروپاشی شوروی، قرار گرفتن در مسیر راههای هوایی، زمینی و تاحدی دریایی در منطقه و جهان، قرار داشتن در میانه مسیر شرق به غرب که از نظر امنیتی همیشه کشور را محل برخورد قدرتهای بزرگ ساخته است، وضعیت تنش‌زادر مرزهای جغرافیایی از هر چهارطرف، در اختیار داشتن سواحل گسترده در خلیج فارس و دریای عمان با توجه به حضور قدرتهای بزرگی مانند آمریکا در خلیج فارس، وجود دشت نسبتاً هموار در شرق، مجاورت با پاکستان و افغانستان، مجاورت با آشوبها و نابسامانیهای این کشورها و دشواریهای برقراری امنیت در این بخشها، از مهم‌ترین موارد است. به لحاظ اجتماعی ایران با ساختار اجتماعی، قومی و قبیله‌ای گسترده‌ای روبه‌روست. وجود اقوام، زبانها، نژادها، لهجه‌ها و اقلیتهای گوناگون مستلزم ایجاد شیوه مناسب امنیتی است. نیازهای داخلی به لحاظ اقتصادی نیز می‌تواند تأثیرات مهمی بر این روند داشته باشد.^(۱۰) به لحاظ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با توجه به اینکه قطب جهان اسلام است، موقعیت استراتژیک ویژه‌ای دارد، باید نقش مهمی در خلیج فارس ایفاء نماید و ایضاً به دلیل اختلافات مرزی‌ای که با سایر کشورها دارد، باید نسبت به تنظیم سیاست خارجی خود اقدام نماید. مسئله اعراب و اسرائیل نیز از جمله عوامل یاد شده می‌باشد. اشتراکات و اختلافاتی که در سطح منطقه بین ما و سایر کشورها وجود دارد، امنیت ملی ما را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

از نظربین‌المللی، فروپاشی شوروی و سیستم جدید ساختار نظام بین‌المللی، شکل‌گیری اتحادیه قدرتمند اروپا در مقابل آمریکا، چگونگی رابطه با آمریکا و... از جمله مهم‌ترین مسائل می‌باشند. متغیرهایی چون مبانی فکری نخبگان، مبانی ایدئولوژیکی، منافع ملی، نیازهای اقتصادی، تواناییهای سیاسی، موقعیت جغرافیایی، سیاستهای منطقه و عوامل فرا منطقه‌ای، زنجیره‌ای منسجم و متصل به هم را

تشکیل می‌دهند، که هر گونه عدم تناسب در این حلقه‌ها زمینه‌ساز گسست در فرآیند امنیت ملی می‌شود.^(۱۱)

نخستین نکته‌ای که در مورد مقابله با تهدیدهای امنیت ملی باید ذکر کرد، این است که هر کشور باید با توجه به وضع مشخص خود استراتژی معینی داشته باشد. هر کشور بیش از هر چیز باید برای حفظ امنیت خود و مقابله با تهدیدها طرح جامع و همه‌جانبه‌ای تنظیم کند که در آن تمام جوانب مسائل امنیتی و تهدیدهای داخلی و خارجی موجود و محتمل در نظر گرفته شده باشد. به چنین طرحی که در آن همه‌ی وجوه مسائل امنیتی کشور اعم از امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با پیوند منطقی خاص آنها ملحوظ شده باشد، «استراتژی امنیت ملی» گفته می‌شود.^(۱۲) در این استراتژی هم باید امکان جستجوی متحدان را ملحوظ داشت و هم احتمال ائتلاف دشمنان را. علاوه بر این، مسائل قومی و مذهبی و احتمال سوء استفاده از آن را نیز، نباید از نظر دور داشت.^(۱۳)

جمهوری اسلامی ایران نیز همانند هر کشور دیگری نیازمند چنین استراتژی جامعی می‌باشد. زیرا محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران بیش از آنکه دارای فرصت باشد، تهدیدهای بی‌شماری را در بردارد، اگر چه با اتخاذ یک روش و برنامه‌ریزی مناسب می‌توان این روند را معکوس نمود و مهم‌ترین کار ویژه امنیتی یک نظام، یعنی تبدیل تهدیدات به فرصتها را صورت داد.^(۱۴)

آنچه که جمهوری اسلامی ایران در خصوص سیاستگذاری امنیت ملی در منطقه، باید پی‌گیری نماید، ترکیب سیاست، امنیت و اقتصاد است. این استراتژی می‌تواند به لحاظ تاکتیکی، به تحقق اهداف جمهوری اسلامی ایران کمک نماید. تاکنون جمهوری اسلامی ایران خود را به شدت درگیر سیاست امنیتی نسبت به منطقه‌ی خود کرده است که جواب مثبتی نداده، بنابراین نوعی تغییر نگرش در سیاستگذاریها کاملاً احساس می‌شود.^(۱۵) که از این پس در تعیین استراتژی امنیت ملی، تعیین اولویتهای منافع ملی امری الزامی گردد. مفهومی که اساساً مبهم به نظر می‌رسد و این ابهام مربوط می‌شود به اینکه آیا اولویتهای مورد نظر دولتها منطبق با منافع کل جامعه است یا با منافع گروهها، اقشار یا طبقات خاصی از آن جامعه. دلیل دیگر پیچیدگی روز افزون مناسبات بین‌المللی و دشواری یافتن نیات واقعی سیاستمداران، از خلال لفاظیهای رایج در حوزه دیپلماسی است.^(۱۶) دلیل دیگر، تعریفهای گوناگون از

اقتصادی ایران در صورتی که رژیم روحانیون بخواهد در بلندمدت قدرت را در دست داشته باشد، باید در اولویت قرار گیرد. در میانه این اردوگاهها بسیاری از مهم ترین دلالات قدرت در ایران قرار دارند که ترجیح می دهند، مجبور نباشند بین «بمب و کره» یکی را انتخاب کنند.

این شکاف فرصتی برای ایالات متحده و متحدینش در اروپا و آسیا فراهم می آورد تا یک استراتژی جدید برای خارج کردن ایران از مسیر دستیابی به سلاحهای هسته ای تدوین کنند. غرب باید از نفوذ اقتصادی خود برای تقویت عملگرایان در ایران استفاده کند، یعنی کسانی که قادرند به نفع آهسته تر کردن، محدود کردن و یا بایگانی کردن برنامه هسته ای ایران در ازای تجارت، کمک و سرمایه گذاری که ایران سخت بدانها نیازمند است، به استدلال بپردازند. تنها اگر روحانیون درک کنند که انتخابی خطیر پیش رو دارند- یعنی اینکه یا می توانند سلاحهای هسته ای داشته باشند و یا اقتصادی سالم، اما نه هر دو - ممکن است از بلندپروازیهایی هسته ای خود دست بکشند. با افزایش نگرانی در مورد بلندپروازیهایی هسته ای ایران، ایالات متحده و متحدینش اینک این فرصت را دارند تا چنین اولتیماتومی را به ایران بدهند.

۲- شکاف بزرگ

اردوگاه محافظه کاران در ایران دستخوش جناح بندیها و تناقضات فراوان است. اما در حالی که اصلاح طلبان و محافظه کاران در مورد مسائل داخلی با یکدیگر اختلاف دارند، تفرقه در داخل جناح محافظه کار عمده تاً به مسائل حساس سیاست خارجی مربوط می شود. طرفداران پروپا قرص انقلاب اسلامی که توسط آیت الله خمینی در سال ۱۹۷۹ به وقوع پیوست، همچنان کنترل قوه قضاییه، شورای نگهبان (نهاد نظارت کننده

←

منافع ملی و شیوه نگرش به مضمون و محتوای منافع ملی است. اکثر کارشناسان امور بین المللی هدفها و انگیزه های اصلی رفتار کشورها را در صحنه بین المللی منافع ملی نام نهاده اند. آنها مدعی هستند که آنچه کشورها در صحنه بین المللی انجام می دهند در جهت تحصیل و حفظ و ازدیاد منافع ملی است.^(۱۷) بنابراین منافع ملی اصولی ترین منافع یک ملت است. یعنی منافعی که بدون رعایت آنها بقا ممکن نیست، منافعی چون حفظ یک پارچگی ملی، حفظ استقلال ملی، بقا و تداوم یک ملت و توان اقتصادی مناسب. بنابراین شاید بهتر آن باشد که بگوییم منافع ملی، تشکیل دهنده چارچوب تحلیلی کلانی است که کلیه سیاستهایی را که بازیگران مختلف در پیش گرفته اند، در درون آن می توان تجزیه و تحلیل کرد.^(۱۸) از این منظر تعیین اولویت در رده بندی منافع ملی می تواند مبتنی بر عوامل مختلفی باشد که عبارتند از:^(۱۹)

۱- تقدّم تأکید بر مسائل داخلی یا مسائل خارجی؛

۲- چگونگی تطبیق هدفهای ایدئولوژیک با ملاحظات حسابگرانه؛

۳- سنن و تجارب تاریخی؛

۴- جنگ و صلح؛

۵- حدود اختیارات رژیمها

نکته قابل توجه در خصوص منافع ملی برای تعیین امنیت ملی کشور آن است که در قانون اساسی ج.ا.ا فقط در یک اصل، مفهوم منافع ملی به کار رفته است و آن در مورد شورای عالی

امنیت ملی و در اصل ۱۷۶ می باشد که نهادی را برای حفظ و تأمین منافع ملی مشخص کرده است و به جایگاه شورای عالی امنیت ملی در تأمین منافع اشاره شده است. ولی نهادهای دیگری هم در سطح کلان در تأمین منافع ملی در سیستم حقوقی مداخلت دارند. رهبری، شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و در مواردی مجلس شورای اسلامی.^(۲۰) همچنین در قانون اساسی ج. ۱.۱، بند ۱۶ اصل ۳، آمده است تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس تعهد برادرانه نسبت به همه‌ی مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان، صورت می گیرد. به این ترتیب ما منافع ملی را به خارج از مرزها برده ایم. در حالی که مقدرات کشور اجازه چنین کاری را به ما نمی دهد و جمهوری اسلامی عملاً بین منافع ملی و مصالح اسلامی در نوسان است که این مسئله قابلیت تعریف منافع ملی را با مشکلات اساسی مواجه ساخته است.

از آنجا که امنیت ملی یکی از پایه های اساسی سیاست خارجی هر کشوری می باشد، با بررسی بیشتر سیاست خارجی ایران سعی می کنیم جایگاه امنیت ملی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مشخص نماییم و در نهایت بتوانیم تأثیر رابطه با انگلیس را بر امنیت ملی ایران بسنجیم.

۲- مسئله امنیت ملی در سیاست خارجی ایران

سیاست خارجی به حوزه ای از سیاست اطلاق

می شود که به مهم ترین مرز موجود بین کشور و روابط بین الملل مربوط می گردد. این مرز دقیقاً همان مرزی است که تعیین کننده ی حدود عملکرد سیاسی حکومتها در صحنه ی بین الملل است. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می شود که «دولت ملی» که ادعای حاکمیت عالی بر امور خود را دارد، در حوزه ی روابط بین الملل مقید به حدودی می شود^(۲۱) و سیاست خارجی از مجموعه ی خط مشیها، تدابیر، روشها و انتخاب مواضعی که دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می کند، شکل می گیرد به عبارت دیگر می توان گفت، سیاست خارجی بازتاب اهداف و سیاستهای یک دولت در صحنه بین الملل و در ارتباط با سایر دولتها، جوامع و سازمانهای بین المللی است^(۲۲) و منافع ملی هدف اساسی و محور منطقی تصمیم گیری در سیاست خارجی کشورها محسوب می شود، که ارزشهای ساختاری برخاسته از متن جامعه، الگوهای آن را مشخص می سازد و کشورهایی که جای این مفهوم را در سیاست خارجی با مفاهیم دیگر عوض می کنند، از دستیابی به هر دو مفهوم باز می مانند. شوروی سابق و چین به عنوان اصلی ترین نظامهای ایدئولوژیک عصر حاضر، تجربه تلخی از این فرآیند دارند. چنانچه سیاست اولویت دادن منافع ارزشی بر منافع ملی به فروپاشی نظام ارزشی سوسیالیستی منجر شد. اما چین با پذیرفتن واقعیت، منافع

بر قانون اساسی) و دیگر نهادهای قدرتمند و نیز گروه‌های دارای قوای قهریه نظیر سپاه پاسداران و شبه نظامیان اسلامی انصار حزب الله را در دست دارند، تندروان خود را جسورترین شاگردان [امام] خمینی به حساب می‌آورند و انقلاب را نه قیامی بر ضد حکومت پادشاهی بلکه بیشتر قیامی مستمر علیه نیروهای تصور می‌کنند که زمانی حضور آمریکا در ایران را استمرار می‌بخشیدند: امیر یالیم غربی، صهیونیسم و حکومت‌های استبدادی عرب. آیت الله محمود هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضاییه در سال ۲۰۰۱ چنین گفت: «منافع ملی ما در خصومت با شیطان بزرگ نهفته است». ما هرگونه موضع‌گیری بزدلانه را نسبت به آمریکا و هرگونه سخنی مبنی بر مصالحه با شیطان بزرگ را محکوم می‌کنیم. برای نظریه پردازانی مانند او، انزوای بین‌المللی بهای لازم برای اثبات انقلابی بودن است. عمل‌گرایان در میان وارثان [امام] خمینی معتقدند که بقای رژیم به طی مسیر عاقلانه‌تری بستگی دارد. به لطف آنان، ایران همچنان بازیگری قاعده‌مند در بازار انرژی جهانی - حتی در اوج شور و حرارت انقلابی - باقی ماند. امروزه، این واقع‌گرایان در اطراف رئیس جمهور با نفوذ سابق، هاشمی رفسنجانی گرد آمده‌اند و مناصب کلیدی را در دستگاه امنیت ملی اشغال کرده‌اند. یکی از چهره‌های شاخص این گروه، محمد جواد لاریجانی، نماینده سابق مجلس، چنین استدلال می‌کند: «مانمی‌بایستی سیاستی را تعقیب می‌کردیم که به نظر من لجبازی با دنیا است». در عوض، محافظه‌کاران عملگرا تلاش کرده‌اند تا با قدرتهای خارجی نظیر چین، اتحادیه اروپا و روسیه، ترتیبات اقتصادی و امنیتی برقرار کنند. آنان در واکنش به سرنگونی دو رژیم پیرامون ایران توسط ایالات متحده - افغانستان و عراق - موضعی نگران اما معتدل در پیش گرفتند. برای مثال، رفسنجانی با دادن پند و اندرز به برادران رادیکال تر

←

ملی را در رأس هرم منافع خود قرار داد و از گرداب ارزشهای انترناسیونالیستی رهایی یافت. (۲۳) به این ترتیب سیاست خارجی را باید مجموعه‌ای از اهداف، جهت‌گیریها، روشها و ابزارها در نظر گرفت که یک حکومت در مقابل سایر واحدهای سیاسی بین‌المللی به منظور دستیابی به منافع ملی دنبال می‌کند، (۲۴) زیرا کشورها بر مبنای نیازها، تواناییهای ملی و شرایط بین‌المللی برای تأمین اهداف و منافع ملی خود جهت‌گیری یا راهبرد کلی سیاست خارجی خود را اتخاذ می‌کنند. طبعاً سیاست خارجی در صورتی موفقیت‌آمیز خواهد بود که جهت‌گیری و راهبرد مناسب با منافع ملی و شرایط داخلی و بین‌المللی اتخاذ نماید. (۲۵) از این منظر هدفهای اساسی هر سیاست خارجی به طور متعارف عبارت خواهد بود از:

- ۱- پاسداری از تمامیت ارضی کشور،
 - ۲- کمک به تأمین منافع اقتصادی ملت و رفاه عمومی،
 - ۳- افزایش اعتبار و حیثیت بین‌المللی و گسترش نفوذ اقتصادی، سیاسی و استراتژیک کشور،
 - ۴- دفاع از ارزشها، آرمانهای سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه. (۲۶)
- در طول پنج سده‌ی گذشته، سیاست خارجی ایران متأثر از دو عامل اساسی حفظ تمامیت ارضی کشور و تأمین استقلال آن بوده است. اما با استقرار جمهوری اسلامی، عامل ایدئولوژیک نیز هم طراز و گاه برتر از عوامل یاد شده نقشی

اساسی در تعیین سیاست خارجی ایران ایفا کرده است.^(۲۷) انقلاب اسلامی شالوده فرهنگی و به تبع آن اهداف، اولویتها و ابزار سیاست خارجی ایران را دگرگون ساخت. پیامدهای این دگرگونیها به ویژه در دهه‌ی نخست عمر جمهوری اسلامی ایران، در دوران اوج تب و تاب انقلابی، محسوس بود که مهم‌ترین این دگرگونیها را باید در تأکید انحصاری بر ارزشها و ویژگیهای اسلامی به عنوان عامل اساسی در فرهنگ و هویت فردی و دسته جمعی ایرانیان دانست. چنان که این تغییر اساسی در زیربنای هویت و موجودیت ملی ایرانیان، در تعیین اهداف و خطمشی سیاست خارجی ایران آثاری نامطلوب به بار آورد و از این پس آنچه در دستور کار سیاست خارجی بود، پیاده کردن اهداف و برنامه‌های دولت، در زمینه داخلی و خارجی در چارچوب احکام اسلامی بود. از

این رو، همان‌گونه که در آن زمان، نظام اسلامی، نظامی متمایز از غرب و شرق بود، سیاست خارجی آن هم بالتبع می‌بایست از سیاست خارجی شرق که در رأس آنها شوروی سابق قرار داشت و سیاست خارجی بلوک غرب که در رأس آن آمریکا قرار داشت، متمایز می‌شد. بنابراین اکثر مسائل سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی تحت الشعاع این نکته بود که شیوه و راهبرد سیاست خارجی نظام اسلامی با سلطه‌گیری و سلطه‌جویی چنین سلطه‌پذیریایی که هر دوی آنها، دوروی یک سکه بودند، همخوانی ندارد. بنابراین اصل نه

شرقی - نه غربی در ابتدا به صورت یک شعار و سپس به عنوان راهبرد سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح گردید^(۲۸) و متعاقب آن بحث صدور انقلاب مطرح شد. در این خصوص بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که برای اولین بار در تاریخ معاصر جهان، انقلاب اسلامی در ایران بود که حتی قبل از پیروزی و به دست گرفتن مدیریت کشور اعلام کرد که ما این انقلاب را تنها برای ایران و ایرانی نمی‌خواهیم، بلکه آن را به جهان صادر می‌کنیم. قبل از این معمولاً هیچ انقلابی به صراحت چنین داعیه‌ای نداشت. حتی در مواردی اگر دولتی متهم به صدور انقلاب بود، دولت مزبور و حامیانش سعی در تکذیب و رفع اتهام می‌کردند.^(۲۹) بنابراین «صدور انقلاب» نیز یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفت.

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، در سیاست خارجی کشورها، منافع ملی هدف شالوده‌ای و اساسی و راهنمای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی است ولی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منافع ملی تحت الشعاع منافع اسلامی قرار گرفته است. به عبارت بهتر در این قانون به منافع ملی به عنوان تابعی از ملاحظات امنیتی جهت بی‌گیری منافع ایدئولوژیک نگریسته شده است که البته در کنار اهداف اسلامی (وحدت جهان اسلام، حمایت از مستضعفین و مبارزه با مستکبرین، دفاع از حقوق مسلمانان و حمایت از نهضت‌های آزادی

خود چنین هشدار داد: «ما با دولت ظالم و قدرتمند آمریکا رویارو هستیم و باید محتاط و هشیار باشیم».

به همین شکل، مسئله عراق سبب شکنندگی رژیم دینی شده است. از دیدگاه واپس گرایان در ایران، رسالت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایجاب می کند که انقلاب به همسایه اصلی عرب (و دارای اکثریت شیعه) ایران صادر شود. چنین اقدامی نه تنها اعتبار دیدگاه اسلامی اصیل ایران را همچنان حفظ خواهد کرد. بلکه همچنین، متحدی مهم برای تهران که روز به روز بیشتر به انزوا فرو می رود به وجود خواهد آورد. برعکس، رهیافت واقع گرایان در تهران به مقتضیات دولت - ملت و نیاز آن به ثبات، وابسته است. از دیدگاه این گروه از افراد، مهم ترین وظیفه پیش رو عبارت است از جلوگیری از سرایت تنشهای مذهبی و قومی موجود در عراق به ایران. به اعتقاد آنان، تحریک شیعیان به شورش، اعزام جوخه های انتحاری و رویارویی غیر ضروری با ایالات متحده زمانی که مشکلات داخلی ایران روز به روز بیشتر می شود، منافع این کشور را تأمین نمی کند. در نتیجه، بدنه ی رهبری در ایران گروه های شیعه ی عراق را تشویق به مشارکت در بازسازی و نه مانع تراشی بر سر راه تلاشهای آمریکا کرده است و هرکاری از دستش برمی آمد؛ برای اجتناب از وقوع جنگ داخلی انجام داده است. در همین حال، تندروها اجازه یافته اند تا کمکهایی به ارتش مقتدا صدر و سایر مخالفان شیعه ارائه دهند.

رهبری مذهبی ایران، آیت الله سیدعلی خامنه ای در بین این دو اردوگاه قرار دارد او به عنوان ایدئولوگ اصلی حکومت دینی به لحاظ داشتن اعتقادات انقلابی و انگیزه رویارویی، با تندروها در یک صف قرار دارد. اما به عنوان رئیس دولت، او باید از منافع ملی ایران حفاظت کند و ایدئولوژی را با ملاحظات مربوط به مملکت داری تعدیل نماید. [آیت الله] خامنه ای در خلال

←

بخش)، اهداف و منافع ملی نیز مورد توجه بوده اند. اهدافی مثل صیانت از نفس، امنیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی و وضعیت مطلوب اقتصادی. ولی با این وجود دیدگاه ایدئولوژیک، دیدگاه غالب در سیاست خارجی ج.ا.ایران بوده است و در واقع سیاست خارجی ایران نه محصول نیروهای بین المللی بلکه زاینده مجموعه ای از بحثهای شدید در مورد مذهب، ایدئولوژی، لزوم برقراری رابطه با غرب و مخصوصاً آمریکا در داخل کشور است. چنانچه در داخل کشور بحث بر سر این است که هویت ملی کشور بایستی به وسیله ارزشهای اسلامی شکل داده شود یا به واسطه ارزشهای جهانی و یا ارزشهای ملی،^(۳۰) و این به معنی وجود اختلاف نظر در تعیین خطمشی سیاست خارجی در ایران پس از انقلاب می باشد.^(۳۱) به رغم تغییر و تداومی که روند سیاست خارجی ایران پس از انقلاب داشته است در سیاست خارجی ایران، مجموعه ای از تصمیم گیریهای سرنوشت ساز وجود دارد که هر یک پیامدهای قابل ملاحظه ای نه فقط برای سیاست خارجی ایران، بلکه برای سیاست منطقه و در مواردی سیاست جهانی داشته است. به عنوان نمونه می توان به تصمیم گیری در خصوص حمایت از اشغال سفارت آمریکا و مراحل بعدی آن، تصمیمات مربوط به جنگ عراق و ایران، اشاره کرد. سیاستهای ایران بعضاً امنیت ملی کشور را تهدید کرده است. سیاست «صدور انقلاب» به علت تهدیدهایی که برای منطقه و منافع

میزان تأثیرگذاری بهبود روابط با انگلیس بر امنیت ملی ایران را سنجید.

۳- درنگی بر پیشینه‌ی روابط ایران و انگلیس

مناسبات ایران و انگلیس، یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال پر فراز و نشیب‌ترین روابط در طول تاریخ روابط خارجی ایران می‌باشد، به طوری که برقراری روابط رسمی سیاسی بین دو کشور را می‌توان از ژانویه ۱۸۰۱ میلادی (شعبان ۱۲۱۵ قمری) و امضای قرارداد سیاسی بین دولت ایران و کمپانی هند شرقی دانست. بر طبق این قرارداد ایران متعهد گردید از حملات احتمالی افغانها یا فرانسویها به هند جلوگیری کند.^(۳۲) ادامه‌ی روابط ایران و انگلیس تا پیش از پیروزی انقلاب روابطی بسیار نامتوازن، یک طرفه و همواره به سود انگلیس بوده است.

۳-۱- روابط سیاسی بین دو کشور تا پیش از انقلاب اسلامی

به طور کلی روابط سیاسی بین دو کشور از آغاز تا انقلاب اسلامی در ایران، یک جانبه و در راستای تأمین منافع انگلیس در منطقه بوده است به طوری که انگلیس با عقد قراردادهای متعدد و سیاستهای پشت پرده خود بر تمامی ارکان کشور از دوران قاجاریه تا اواخر دوران پهلوی که آمریکا جای این کشور را در منطقه گرفت، مسلط بود. در این قسمت برای ورود به بحث، روابط سیاسی این دوران را در ۸ محور

کشورهای غربی داشت، باعث عکس‌العملهای خصمانه بسیاری شد که به جز امنیت نظامی، امنیت اقتصادی و سیاسی کشور را به خطر انداخت. منزوی شدن ایران در منطقه، تحریمهای اقتصادی، کاهش روابط تجاری با کشورهای اروپایی، بدبینی افکار عمومی جهانی نسبت به ایران از جمله این خطرات بوده است. بنابراین در بررسی محورهای امنیت ملی ایران با کشورهای دیگر نمی‌توان ملاحظات فوق را نادیده گرفت. ایران به عنوان کشوری با موقعیت استراتژیک در منطقه، دارا بودن منابع سرشار انرژی، و دارا بودن انقلابی که معتقد به صدور آن به همه کشورهای اسلامی، بوده است مورد توجه تمام کشورهایی است که به ویژه در منطقه خاورمیانه دارای منافع هستند. انگلیس نیز به خاطر حضور دیرینه در منطقه و منافع که هم در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دارد و هم در رابطه با ایران و برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با آن، به روابط خود با ایران و چگونگی این رابطه حساس است. تحت این شرایط انگلیس به عنوان یک کشور قدرتمند در جهان و اتحادیه اروپا می‌تواند در منطقه تهدیدزای خاورمیانه برای ایران حامی خوبی باشد و بخشی از نگرانیهای امنیتی ایران را بر طرف سازد. اما نکته‌ی اساسی در چگونگی این رابطه می‌باشد. از این رو بررسی فرصتها و تهدیدهایی که این رابطه، برای حوزه‌ی امنیتی ایران در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی دارد، امری ضروری است تا براساس این بررسی بتوان

۱۶ سال رهبری خود، تلاش کرده است تا بین ایدئولوگها و واقع‌گرایان موازنه برقرار سازد و مانع از آن شود تا یکی از این جناحها نفوذ بیشتری پیدا کند. با این همه، اخیراً توپوگرافی سیاسی متحول خاورمیانه اندکی دست او را بسته است. با توجه به اینکه قدرت برتر آمریکا به شیوه‌ای تهدیدآمیز در مرزهای ایران به دست‌اندازی مشغول است، [آیت‌الله] خامنه‌ای که یکی از تندروترین متفکرین کشور محسوب می‌شوند، مجبور گردیده‌اند تا در مورد برخی موضوعات به سمت عملگرایان تمایل پیدا کنند.

۳- ورق هسته‌ای

بیش از هر موضوع دیگر، مسئله‌ی دستیابی به سلاحهای هسته‌ای، تنشها را با روحانیون حاکم بر ایران تشدید کرده است. نخبگان حکومت دینی عموماً توافق دارند که ایران باید برنامه تحقیقات هسته‌ای خود را که نهایتاً به آن امکان ساخت بمب را خواهد داد، حفظ کند. از همه‌ی اینها گذشته، اینک که واشینگتن تمایل خود را به عملی کردن دکترین تحریرک برانگیز پیشدستی نظامی نشان داده است، گرایش تهران به دستیابی به سلاحهای هسته‌ای معنایی استراتژیک می‌یابد. البته در خصوص شتاب ایران برای کسب توانایی ساخت سلاحهای هسته‌ای، نمی‌توان تمام تقصیرات را متوجه این کشور دانست. هنگامی که دولت بوش به عراق هجوم برد، یعنی کشوری که هنوز هسته‌ای نشده بود و از کاربرد زور علیه کره شمالی که هسته‌ای شده بود، اجتناب ورزید؛ ایرانیان داشتن سلاح هسته‌ای را به عنوان تنها عامل بازدارنده‌ی معتبر در برابر اقدام نظامی آمریکا تلقی کردند.

گرچه رهبران ایران در مورد ارزش استراتژیک یک برنامه هسته‌ای قدرتمند اتفاق نظر دارند اما آنان در این خصوص که این برنامه تا چه حد باید قدرتمند باشد با



مورد بازبینی قرار می‌دهیم:

۱- انگلیسیها با استفاده از ضعف پادشاهان قاجار بر نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در ایران افزودند و امتیازهای اقتصادی مهم در ایران به دست آوردند که مهم‌ترین آنها امتیاز نفت جنوب ایران به ویلیام ناکس داریسی در عهد سلطنت مظفرالدین‌شاه و عواید گمرکات بود.

۲- در طول جنگهای ایران و روسیه که به معاهدات ننگین گلستان و ترکمانچای انجامید، انگلیسیها سیاستهای پشت پرده‌ای را به منظور وادار کردن ایران به قبول شرایط خفت‌بار ایفا کردند.

۳- هنگامی که محمدشاه قصد تصرف هرات را داشت و به دروازه‌های آن شهر رسیده بود آنها با توسل به سیاستهای تهدید و ارباب مانع این کار شدند.

۴- در طول سلطنت ناصرالدین‌شاه انگلیسیها عملاً بر تمام ارکان حکومت ایران مسلط شدند و بر طبق قرار داد پاریس، دولت ایران را مجبور کردند که از ادعاهای خود بر هرات و افغانستان دست بردارد و سپس بخشهایی از سیستان را به قلمرو هند افزودند.

۵- انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلیس و روسیه، ایران را به دو منطقه نفوذ و یک منطقه بی‌طرف تقسیم کرد.

۶- انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ که عملاً ایران را تحت‌الحمایه انگلیس می‌کرد، موجی از خشم و نفرت مردم ایران را به دنبال داشت.

۷- طراحی کودتای اسفند ۱۲۹۹ و به قدرت

رساندن رضاشاه. پس از روی کار آمدن رضاشاه، روابط ایران و انگلیس در طول شانزده سال سلطنت وی در یک مسیر دوستانه حرکت می‌کرد و قدرت و نفوذ بریتانیا در تمام ارکان حکومت رضاشاه به چشم می‌خورد.

۸- اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و پایان دادن به سلطنت رضاشاه و تضمین سلطنت محمدرضاشاه. اگر چه بعد از این مقطع، نفوذ آمریکا در ایران روبه فزونی گذاشت اما انگلیس با گماردن مهره‌های خود در بخشهای مختلف به حضور مؤثر خود در ایران ادامه داد. روابط دو کشور تا شدت گرفتن مبارزات مردمی علیه شاه، بسیار دوستانه و توأم با همکاری بود. در فاصله سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸، ایران یک بازار عمده برای کالاهای انگلیسی به شمار می‌آمد و حجم مبادلات از یک میلیارد لیره تجاوز می‌کرد. به لحاظ نظامی، مقدار قابل توجهی تسلیحات پیشرفته از بریتانیا خریداری شد و یگانهایی از ارتشهای دو کشور در عملیات سرکوب شورشیان ظفار [در عمان] شرکت داشتند.

۳-۲- روابط دو کشور در دوران پس از انقلاب

روابط ایران و انگلیس بعد از انقلاب شکل دیگری به خود گرفت. ملت ایران برای رسیدن به اهدافی که بر مبنای آن انقلاب کرد باید نوعی جابه‌جایی را در شئون مختلف کشور ایجاد می‌کرد. بر همین اساس جمهوری اسلامی تصمیم گرفت در راه بازسازی هویت نوین خویش دکترین «استقلال سیاسی» را عامل

اصلی و تعیین‌کننده در روابط خارجی کشور بداند و جهت‌گیری تازه‌ای در روابط خارجی خود اتخاذ کند. این تغییر جهت در ارتباط با اروپا و به ویژه انگلیس با توجه به دو قرن رابطه سؤال برانگیز و به هم پیچیده‌ی مناسبات خارجی دولت ایران با این خطه از عالم نمود بیشتری داشت و اساس روابط قبلی را زیرورو کرد.^(۳۳) مسلماً حاصل این فرآیند با بروز مشکلات فراوانی همراه بود که یک جنبه از این مشکلات ناشی از اشکال تراشیهای زیادی می‌شد که کشورهای غربی در مسیر جابه‌جاییهای صورت گرفته در مبانی سیاست خارجی ایران ایجاد کردند. برای بررسی تغییرات ایجاد شده در نگاه اول باید به تصویری که از انقلاب اسلامی در انگلستان وجود داشته است اشاره کرد. با توجه به جو فرهنگی و سیاسی حاکم بر این کشور، جامعه انگلیس نمی‌توانسته است احساس هم‌سویی و اتفاق نظر با تداوم انقلاب ایران و برنامه‌های سیاسی ایران انقلابی (از جمله صدور انقلاب) داشته باشد. اگر چه افرادی مثل نومسلمانها یا نسلهای جدید مسلمانان مقیم انگلیس با شور و علاقه از انقلاب ایران دفاع کرده‌اند، اما کسانی نیز چون «نوام چامسکی»،^(۳۴) و «ری کداین»،^(۳۵) با نظر عناد به انقلاب ایران نگریسته و ملت ایران را تروریست معرفی کرده‌اند.^(۳۶)

انگلیسیها پس از انقلاب به همراه دولتهای دیگر، ایران را عامل مؤثری در تشنجها و تحریکهای سیاسی و انقلابی سایر کشورهای

یکدیگر اختلاف نظر دارند. ایدئولوگهای محافظه کار برای تغییر رفتار در خصوص مسائل هسته‌ای فشار وارد می‌آورند، در حالی که واقع‌گرایان محافظه کار چنین استدلال می‌کنند که خویشتنداری به نحو بهتری منافع ایران را تأمین می‌کند. ایدئولوگهایی که منازعه با آمریکا را غیرقابل اجتناب می‌دانند، معتقدند که تنها راه بقای جمهوری اسلامی - و آرمانهای آن - تجهیز ساختن آن به توانایی هسته‌ای مستقل می‌باشد. علی‌اکبر ناطق نوری، نامزد محافظه کار انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۷ و یکی از مشاوران صاحب نفوذ [آیت‌الله] خامنه‌ای، ضمن رد مذاکرات اخیر تهران با اروپاییان خاطر نشان ساخت: «خوشبختانه، نظر سنجیها نشان می‌دهند که ۷۵ تا ۸۰ درصد از ایرانیان خواهان مقاومت و ادامه برنامه هسته‌ای ما هستند و تحقیر را نمی‌پذیرند. در جهان بینی این تندروها، سلاحهای هسته‌ای نه تنها دارای ارزش استراتژیک بلکه همچنین نوعی دارایی در سیاست داخلی محسوب می‌شوند. محافظه‌کاران ایران به چالش کشیدن شیطان بزرگ را ابزاری برای بسیج افکار ملی‌گرایانه در پشت سر انقلابی می‌بینند که به تدریج مشروعیت مردمی خود را از دست داده است. برعکس، روحانیون واقع‌گرا هشدار می‌دهند که با توجه به اینکه ایران شدیداً تحت نظارت نهادهای بین‌المللی قرار دارد، هرگونه اقدام تحریک‌آمیز از سوی تهران سبب خواهد شد تا سایر کشورها از رهیافت تنبیهی واشینگتن استقبال کرده و رژیم دینی ایران را بیشتر منزوی سازند. علی شمشخانی، وزیر عملگرای دفاع، در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۲ هشدار داد که «وجود سلاحهای هسته‌ای ما را تهدیدی علیه دیگران می‌سازد و این امر ممکن است به شیوه‌ای خطرناک مورد بهره‌برداری قرار گرفته و به روابط ما با کشورهای منطقه لطمه بزند». بعد اقتصادی دیپلماسی هسته‌ای نیز عملگرایان را به سمت خویشتنداری هدایت می‌کند

←

مسلمان شناسایی کردند و دولت جمهوری اسلامی ایران را با تروریسم بین‌المللی، متحد می‌دانستند. به طوری که یکی از علل جدی مخالفت با ایران، در سطح جهانی، ترس کشورهای غربی از صدور انقلاب به سایر کشورهای مسلمان بود، زیرا این امر به معنای صدور انقلاب به همه‌ی امت اسلامی و همچنین تشدید حرکت‌های اسلامی در داخل غرب از طریق مسلمانان مقیم اروپا و آمریکا و تقاضای رعایت حقوق سیاسی و اجتماعی آنان بر اساس اسلام بود. از سوی دیگر انقلابیون ایرانی با این کشور بسیار منفی برخورد کردند. چنانچه امام خمینی (ره) نیز در مصاحبه با خبرنگار بی.بی.سی درباره‌ی حکومت و سیاست انگلیس گفت: ملت ایران نسبت به دولت انگلیس بسیار بدبین است و اگر دولت انگلیس در عملکرد خود تجدید نظر نکند، خطرهایی پیش می‌آید. علاوه بر این عموم کارگزاران سیاست خارجی غرب (به ویژه انگلیس) در نظر انقلابیون ایرانی، اگر نه به طور قطع اما همیشه مظنون به خیانت بوده‌اند. (۳۷) با توجه به گذشت بیش از ۲۷ سال از انقلاب اسلامی، روابط بین جمهوری اسلامی ایران و انگلیس را می‌توان به چهار دوره‌ی زیر تقسیم کرد. (۳۸)

۱- مرحله اول از پیروزی انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۶۷)،

۲- مرحله دوم از طرح قضیه‌ی سلمان رشدی و قطع روابط بین دو کشور (اسفند ۱۳۶۷) تا برقراری مجدد در روابط (مهر ۱۳۶۹)،

۳- مرحله سوم از مهر ۱۳۶۹ تا بحران سفرا، ناشی از صدور رأی دادگاه میکونوس (فروردین ۱۳۷۶).

۴- مرحله چهارم از بازگشت سفرا (آبان ۱۳۷۶) تا ارتقای روابط دو کشور به سطح سفیر. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جیمز کالاهان نخست وزیر دولت کارگری انگلیس، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران را در اسفند ۱۳۵۷ به رسمیت شناخت و پس از آن سریعاً اقدام به خارج کردن دو هزارتن از اتباع خود از ایران کرد. اما با پیروزی مارگارت تاچراز حزب محافظه کار، وی بلافاصله اعلام کرد: «دولت انگلیس در تصمیم قبلی خود مبنی بر به رسمیت شناختن دولت ایران تجدیدنظر خواهد کرد.» به این ترتیب روابط دو کشور یازده سال تحت تأثیر سیاست محافظه کاران قرار گرفت.^(۳۹) حمایت مکرر دولت انگلیس از مواضع آمریکا در قبال گروگان گیری اتباع این کشور در تهران، روزبه روز از گرمی روابط کاست به طوری که در فروردین ۱۳۵۹ و در پی درخواست آمریکا از اعضای بازار مشترک مبنی بر تحریم اقتصادی و قطع روابط دیپلماتیک با ایران، «جان گراهام»^(۴۰) سفیر انگلیس در تهران برای بررسی این تحریم ایران را به قصد لندن ترک کرد و در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۵۹، وزارت خارجه انگلیس رسماً خبر تعطیلی سفارت خود در تهران را اعلام و سفارت سوئد را به سمت حافظ منافع تعیین کرد.^(۴۱)

با شروع جنگ ایران و عراق، دولت انگلیس

به طور رسمی بی طرفی خود در جنگ را اعلام کرد و رسماً اعلام نمود که از فروش تسلیحات به هر دو دولت متخاصم، خودداری خواهد کرد اما این اظهار رسمی با واقعیت‌های عینی همخوانی نداشت، زیرا بعدها در دادگاه‌های انگلیس ثابت شد که شرکت‌های صادرکننده ی اسلحه در این کشور با اطلاع وزارتخانه‌های مربوطه به صدور اسلحه به عراق در طول جنگ ادامه می‌داده‌اند.^(۴۲)

اما پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ملل متحد از سوی ایران، انگلیس بمباران شیمیایی اکراد و کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ تحمیلی توسط عراق را محکوم کرد. این امر نشان می‌داد که انگلیس از موضع بالنسبه معقولانه تری در مقایسه با گذشته برخوردار شده است. در پی ملاقات وزرای خارجه دو کشور، سرانجام پس از هفده ماه تیرگی روابط، در ۱۴ آذر ۱۳۶۷ سفارت انگلیس در تهران بازگشایی شد.^(۴۳) اما هنوز مدت کوتاهی از برقراری روابط سپری نشده بود که انتشار کتاب «آیات شیطانی» توفانی در روابط دو کشور به پا کرد. به دنبال شورش مسلمانان و اعتراض‌هایی که به سلمان رشدی، نویسنده ی کتاب، صورت گرفت، امام خمینی (ره) با صدور فتوایی «مؤلف و ناشرین مطلع از محتوای آن را محکوم به اعدام کردند».^(۴۴) در پی صدور این فتوا «جفریهاو» وزیر خارجه انگلیس اظهار داشت: «پس از این تهدید، دیگر ضرورتی برای حفظ حضور دیپلماتیک در تهران وجود ندارد».

چرا که اقتصاد ضعیف ایران سبب می‌شود که این کشور به دشواری بتواند تحریمهای چندجانبه را تحمل کند». رفسنجانی هشدار داده است: «اگر منازعات داخلی و خارجی بروز کند، سرمایه خارجی وارد کشور نخواهد شد». در واقع چنین منازعاتی به فرار سرمایه از کشور منجر خواهد گردید».

۴- وضعیت نابسامان اقتصادی

ایران علی‌رغم داشتن منابع طبیعی وسیع، همچنان دستخوش نرخ دورقمی تورم و بیکاری است. هر ساله یک میلیون جوان ایرانی وارد بازار کار می‌شوند، اما اقتصاد کشور تنها قادر به تأمین اشتغال برای نیمی از آنهاست. روحانیونی که به تمرکزگرایی تمایل دارند سبب پدید آمدن یک اقتصاد دستوری ناکارآمد همراه با یک بوروکراسی فربه گردیده‌اند. یارانه‌های گسترده برای کالاهای اساسی نظیر گندم و بنزین، دهها میلیارد دلار را هدر می‌دهد. اما چندان کاری برای کاهش فقر صورت نمی‌دهد. بنیادهای بزرگی که تنها به اسم جنبه نیکوکارانه دارند، انحصاربخشهای کلیدی اقتصاد کشور را در دست گرفته‌اند و در شرایطی فعالیت می‌کنند که چندان با رقابت روبه‌رو نیستند، مقررات بر آنها حاکم نیست و مالیات ناچیزی می‌پردازند. شرکتهای ناکارآمد دولتی بودجه دولت را می‌بلعد و یک بازار بزرگ خاکستری متشکل از واحدهای بازرگانی از وزارتخانه‌های دولتی سربرآورده‌اند. افزایش اخیر قیمت نفت راه‌حلی بلندمدت برای مشکلات ایران نمی‌باشد؛ مسائل اقتصادی کشور بسیار عمیق‌تر از اینهاست. بیست و پنج سال پس از آنکه انقلاب ایران وعده ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر را داده جمهوری اسلامی اقتصادی را به وجود آورده است که تنها به نفع گروهی نخبه از روحانیون و هم‌پالگیهای آنان است و اجازه تنفس به شرکتهای خصوصی را نمی‌دهد.



به دنبال این بیانات وزرای خارجه‌ی ۱۲ کشور بازار مشترک تصمیم گرفتند که به طور هم‌زمان سفرای خود را از تهران جهت مشورت فراخوانده و ملاقاتها و مذاکرات در سطح بالا با مقامهای ایرانی را به حالت تعلیق در آوردند. مجلس شورای اسلامی نیز در جلسه‌ی ۱۹ اسفند ۱۳۶۷ خود ماده واحده‌ای را از تصویب گذراند و طی ضرب‌الاجلی یک هفته‌ای، ادامه روابط را منوط به عذرخواهی دولت انگلیس و جبران اشتباهات این دولت در مورد انتشار کتاب آیات شیطانی کرد. با این حال از آنجا که واکنشهای مقامات انگلیسی، از سوی مجلس شورای اسلامی کافی تشخیص داده نشد، وزارت امور خارجه با انتشار بیانیه‌ای رسماً قطع روابط ایران و انگلیس را اعلام کرد. (۴۵) اما با آزادی دو تن از گروگانهای انگلیسی در لبنان، تشنج در روابط بین دو کشور تا حدودی کاهش یافت. سخنان مارگارت تاچر و داگلاس هرد، در مورد روابط ایران و انگلیس و اینکه آنها قصد توهین به اعتقادات مذهبی مردم ایران را نداشتند نشان از موضع انعطاف‌پذیر دولت انگلیس داشت. در پی تشکیل جلسه شورای امنیت ملی کشور که پوزش مقامهای انگلیسی و نیز اعتراف آنها مبنی بر احترام به دین اسلام را کافی و وافی به مقصود دانسته بود، اعلامیه‌ای در ۵ مهر ماه ۱۳۶۹ در تهران و لندن از سوی وزارت امور خارجه‌ی دو کشور منتشر شد و برقراری مجدد روابط سیاسی بین دو کشور را اعلام داشت. با این وجود مسائل

دیگری که پس از برقراری مجدد روابط، بین دو کشور به وجود آمد نظیر گروگانهای غربی در لبنان، حقوق بشر، ابراز نگرانی انگلیس از افزایش بنیه نظامی ایران، امنیت خلیج فارس، حمایت انگلیس از ادعای امارات متحده عربی نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی در خلیج فارس، متهم کردن ایران به دست داشتن در بمب گذاریهای آرژانتین، موانعی در جهت گسترش روابط دو جانبه بود.

روابط دو کشور مجدداً در سال ۱۳۷۶ تحت تأثیر صدور رأی نهایی دادگاه میکونوس قرار گرفت. در پی موضع گیری ریاست هلندی اتحادیه اروپایی، انگلیس اولین کشوری بود که از بیانیه اتحادیه حمایت کرد و به همراه دیگر کشورهای اروپایی، کاردار خود را به لندن فرا خواند. در پی بیان صریح مقام رهبری مبنی بر مخالفت با بازگشت فوری سفیر آلمان، اعضای اتحادیه اروپا در یک اقدام دسته جمعی مانع از ورود سفرای خود به ایران شدند. لذا فرآیند بازگشت سفرابه درازا کشید و نهایتاً در ۲۳ آبان ۱۳۷۶ سفرای اتحادیه به تهران بازگشتند.^(۴۶)

به طور کلی دلایل سردی مناسبات ایران و کشورهای اروپایی از جمله انگلیس در سالهای پس از انقلاب و علل تحول کند و سپس شتابان این روابط را می توان در چارچوب سه سطح تحلیل کلان (سیستمی)، منطقه ای و داخلی بررسی کرد.^(۴۷)

در سطح تحلیل سیستمی می بایست به ساختار حاکم بر نظام بین الملل در دوره زمانی

پیش و پس از فروپاشی شوروی سابق توجه داشت. پیش از فروپاشی شوروی، نظام دو قطبی حاکم بر روابط بین الملل، مجموعه کشورهای غربی و سرمایه داری را در بلوکی واحد قرار داده بود که رهبری آن را آمریکا بر عهده داشت، جهت گیریهای این کشورها در عرصه سیاست خارجی عمدتاً هماهنگ و سازگار با مواضع ایالات متحده بود. پس از فروپاشی شوروی، کشورهای سرمایه داری در یک نظام نوین چند قطبی از آزادی عمل بیشتری در سیاست خارجی خود برخوردار شدند. چنانچه انگلستان نیز در همین چارچوب در بسیاری مواقع به رغم مخالفتهای آمریکا سیاست نزدیکی به ایران را در پیش گرفت.

در سطح تحلیل منطقه ای، وقوع حوادثی نظیر حمله عراق به کویت، اتهام جنگ طلبی ایران و تهدید برای منطقه از ایران زدوده شد و با قدرت یابی طالبان در افغانستان، نقش و اهمیت ایران بیشتر مورد توجه قرار گرفت. سرانجام در سطح داخلی، روی کار آمدن دولتی اصلاح طلب در ایران که سیاست قانون گرایی در داخل و تنش زدایی در خارج را دنبال می کرد، انگیزه مضاعفی برای نزدیکی انگلیس و ایران فراهم کرد. این در حالی بود که علاقه ی طرف ایرانی برای بهبود روابط، موجب ارتقای سطح مناسبات دو طرف، از لحاظ کمی و کیفی شد. البته سیاستهای داخلی انگلیس نیز عامل دیگری در جهت بهبود روابط با ایران بوده است.

اصلاحات امکان پذیر است، اما نیازمند فروش شرکت‌های دولتی و کاهش یارانه‌های پرهزینه است. روحانیون نخبه ایران آن قدر در معاملات فساد آلود غرق شده‌اند و آن قدر از اینکه مزایای خود را از دست بدهند، بیمناکند که بر تدابیری که اساساً ساختار اقتصاد را تغییر دهد نمی‌توانند صحنه بگذارند. این نگرانی که یک برنامه جسورانه خصوصی‌سازی سبب نارضایتی مردم خواهد شد، مانع از انجام اصلاحات می‌گردد. هرگونه تلاش برای بازسازی بخش دولتی بحران بیکاری را که هم اینک شعله‌ور شده تشدید خواهد کرد. از سوی دیگر، شورای نگهبان واپس‌گرا بعید است خصوصی‌سازی بخش‌های کلیدی نظیر بانکها را تأیید کند، چون چنین تدابیری مغایر با قانون اساسی ایران است. همچنین مبارزه جدی با فساد، وفاداران باقیمانده رژیم را نراضی خواهد ساخت.

تکنوکرات‌های ایران به مشکلات اقتصادی عمیق کشور اذعان دادند. محمد خزاعی، معاون وزارت دارایی و امور اقتصادی بر این اعتقاد است که اگر ایران بخواهد شغل کافی برای شهروندان خود تأمین کند، سالانه به ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز خواهد داشت. صنعت نفت - رگ حیاتی اقتصاد ایران - با چالشی هولناک‌تر مواجه می‌باشد. طبق برآوردها، شرکت ملی نفت ایران برای مدرنیزه کردن زیرساخت‌های فرسوده‌ی کشور طی ۱۰ سال آینده به ۷۰ میلیارد دلار بودجه نیاز دارد. این شرکت برای تأمین تقریباً سه چهارم این سرمایه‌گذاری گسترده بر روی شرکت‌های نفتی خارجی و بازارهای سرمایه بین‌المللی حساب کرده است. با توجه به ناتوانی نخبگان روحانی در اصلاح اقتصاد کشور، سرمایه‌گذارهای خارجی برای احیای اقتصاد ایران جنبه حیاتی پیدا کرده است. خزاعی می‌گوید: «ما باید به فکر جذب سرمایه‌گذارهای خارجی و فراهم کردن زمینه برای ورود سرمایه‌های خارجی

←

به دنبال انتخابات سراسری دوم ماه می ۱۹۹۷ در انگلیس و پیروزی حزب کارگر، دولت کارگری به نخست‌وزیری تونی بلر تشکیل گردید. تونی بلر با حفظ وفاداری به اصل «تغییر، تحول و ابتکار» حوزه‌های سیاست خارجی و داخلی انگلیس را بازسازی کرد. نمود اصلی این تغییر و تحول را می‌توان در صحنه‌ی سیاست خارجی انگلیس جستجو نمود. اگر چه سیاست خارجی انگلیس مبتنی بر اصل «تقدم منافع ملی بر همه چیز» کمتر متأثر از تغییر و تحولات حزبی و صعود و فرود دولتهاست، با این حال روی کار آمدن دولت کارگری سبب دگرگونی در نگرش سنتی انگلیسیها به جهان خارج و تلاش گسترده‌ی آنها به بهبود و ارتقای موقعیت این کشور در سطح اروپا و جهان گردید.^(۴۸) از طرفی دیگر ریاست دوره‌ای انگلیس بر اتحادیه اروپا تأثیر بسزایی بر روابط دو جانبه داشت. در دوره ریاست انگلیس بر اتحادیه اروپا در نیمه دوم سال ۱۹۹۲ موضوعات حساس و جنجالی از قبیل روندسازش خاورمیانه، اتهام حمایت از تروریسم، اتهام نقض حقوق بشر، تلاش جهت کسب تسلیحات کشتار جمعی و در رأس همه مسئله سلمان رشدی در دستور کار روابط اروپا با جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته بود. اما با نگاهی گذرا به عملکرد انگلیس به عنوان ریاست دوره‌ای بر اتحادیه اروپا که از نیمه دوم سال ۱۳۷۶ آغاز شد گویای ایجاد تحول در نگرش این کشور در قبال ایران می‌باشد. را بین

کوک وزیر خارجه اسبق انگلیس به عنوان رئیس شورای وزیران اتحادیه اروپایی روز ۲۵ دی ماه ۱۳۷۶ به ایالات متحده سفر نمود و طی دیدارهای خود با مقامات آمریکایی به بیان دیدگاههای دولت انگلیس در قبال جمهوری اسلامی ایران پرداخت و بر همکاری نزدیک تر با این کشور تأکید کرد. تلاشها و فعالیتهای انگلیس در دوره ریاست ۶ ماهه بر اتحادیه نهایتاً در دوره ریاست اتریش به بارنشست و اولین دوره گفتگوی فراگیری (و نه انتقادی) میان ایران و اتحادیه در تیر ماه ۱۳۷۷ در تهران برگزار شد و رابین کوک بهبود روابط اتحادیه

اروپایی را با ایران یکی از موفقیت‌های دولتش در دوره ۶ ماه ریاست بر این اتحادیه ذکر کرد.^(۴۹) عامل دیگری که باعث تحول جدی در روابط دو کشور شد این بود که انگلیسیها منافع ملی خود را در خطر دیدند. آنها احساس کردند ادامه ی همراهی اشان با آمریکا علیه ایران نمی تواند منطبق بر منافع ملی این کشور باشد و دوری گزیدن لندن از تهران، به سایر دولتهای اروپایی نظیر ایتالیا و فرانسه فرصت خواهد داد تا در این زمینه از انگلیس پیشی بگیرند. دلیل این امر نیز سنگ اندازی برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا در راه توسعه روابط انگلیس با ایران می باشد. به اعتقاد این تعداد از اعضای اتحادیه اروپا، اگر روابط ایران با انگلیس گسترش یابد، طبیعتاً کشورهایی چون فرانسه، ایتالیا و آلمان در توسعه روابط با ایران جایگاه قبلی خود را از دست خواهند داد.^(۵۰)

از سوی دیگر به نظر می رسد که انگلیس فهمیده باشد که بدون مذاکره ی مستقیم با تهران نمی تواند چند مسئله مهم را حل کند. مسائلی مثل روند صلح خاورمیانه و نقشی که ایران می تواند در آن داشته باشد، مسئله افغانستان و مبارزه با مواد مخدر که برای انگلیس اهمیت زیادی دارد و کنترل ایران در جهت تولید تسلیحات اتمی. به طوری که انگلیس به همراه دو کشور آلمان و فرانسه از آغاز بحران هسته ای ایران سعی نموده اند نقش قابل ملاحظه ای را در تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر ایفاء نمایند.

از زاویه ای دیگر روی کار آمدن اصلاح طلبان در ایران می توانست از مهم ترین دلایل انگلیس برای گسترش روابط خود با تهران تلقی گردد. این مسئله مختص به انگلیس نبوده و اتحادیه اروپا نیز با آن همراه است. در این راستا رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ششم در گفتگویی عنوان داشت: اتحادیه اروپا نسبت به اصلاحات در ایران حساس است چرا که آنها معتقدند با تحقق پروسه اصلاحات، ایران در منطقه به کشور تعیین کننده ی ثبات تبدیل خواهد شد و چنانچه اصلاحات در ایران موفق نشود اروپا در سیاستهایش تجدیدنظر می کند.^(۵۱) این در حالیست که اروپاییان گمان می کنند با ادامه ی روند اصلاحات در ایران، بحث حقوق بشر که مورد اختلاف دو طرف می باشد می تواند حل شود. در این راستا مهم ترین اقدام دولت اصلاح طلب در بهبود

باشیم». برخی مقامات تا آنجا پیش رفته‌اند که می‌گویند مشکلات اقتصادی ایران در صورتی که تهران همچنان روابط تیره‌ای با ایالات متحده داشته باشد، قابل حل نخواهد بود. رئیس خشمگین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی - حمیدرضا برادران شرکا - خاطرنشان ساخته است که یکی از موانع عمده توسعه کشور تحریمهای اقتصادی تحمیل شده توسط واشینگتن است. تداوم خصومت با آمریکا باعث برداشته شدن این تحریمها نخواهد شد.

در نتیجه، واقع‌گرایان تلاش کرده‌اند با استفاده از اهرم نیت هسته‌ای ایران روابط امنیتی و اقتصادی بهتری با آمریکا برقرار کنند. همانند رهبری کره شمالی، روحانیون حاکم امید دارند از بلندپروازیهایی هسته‌ای ایران برای وادار کردن واشینگتن به مذاکره و گرفتن امتیاز از آن بهره‌برداری کنند. طی یک کنفرانس مطبوعاتی در سپتامبر ۲۰۰۴، دبیر قدرتمند شورای عالی امنیت ملی - حسن روحانی - اذعان کرد که تهران گفتگوهای سازنده‌ای با مقامات آمریکایی درخصوص جنگ در افغانستان داشته است و گفت انجام چنین مذاکراتی درباره‌ی پرونده‌ی هسته‌ای ایران کاملاً منتفی نمی‌باشد. عملگرایان ایران از بیم آنکه اقتصاد ضعیف ایران نتواند تاب تحریمهای چند جانبه بیشتر را بیاورد، مایل به عقب‌نشینی از مواضع خود در مورد مسئله هسته‌ای هستند تا بدین ترتیب اقتصاد کشور را نجات دهند.

تاکنون، این فشارها از جانب جناحهای رقیب به اتخاذ مواضع غیر یکدست توسط دولت منجر گردیده است. دولت ایران گرچه موافقت کرده است که تلاشهای خود را برای دستیابی به تواناییهای هسته‌ای به حالت تعلیق درآورد، اما همچنان اصرار دارد که هرگز از برنامه سلاحهای هسته‌ای خود دست‌برنخواهد داشت و در واقع برنامه مزبور را به پیش نیز برده است.

←

روابط، لغو فتوای قتل سلمان رشدی بود. رئیس‌جمهور خاتمی در سازمان ملل، این فتوا را لغو نمود. وی گفت: وقایع دهه‌ی پیش به نزاع بین تمدنهای اسلامی و غرب تعلق دارد، او قصد داشت گفتگوی بین تمدنها را جایگزین این نزاع کند. آقای خاتمی فتوای مزبور را صرفاً نظریه‌ی یک مجتهد خواند و پیشنهاد کرد که قضیه فیصله یافته تلقی شود. حتی کمال خرازی، وزیر امور خارجه‌ی دولت خاتمی، در گفتگویی که با رابین کوک انجام داد توضیح بیشتری در این مورد ارائه کرد. او گفت دولت ایران نمی‌خواهد سوء قصدی علیه جان نویسنده‌ی کتاب آیات شیطانی انجام دهد و هیچ‌کس را برای اجرای این فتوا تشویق و حمایت نمی‌کند. این اظهارات به منظور رفع آخرین مانعی که بر سر راه عادی شدن روابط بین ایران و بریتانیا وجود داشت، ابراز شد. (۵۲)

رابین کوک نیز طی سفری که در ژانویه ۱۹۹۸ به واشنگتن داشت، دولت میانه‌روی آقای خاتمی را مورد ستایش قرار داد. او گفت: بریتانیا معتقد است که جواب ندادن به پیشنهاد آشتی طلبانه‌ی ایران، باعث تضعیف میانه‌روها، افزایش بدگمانی ایران و انزوای این کشور می‌شود و نفوذ دیپلماتیک یا اقتصادی غرب را به آن غیرممکن می‌سازد. کاردار سفارت بریتانیا در تهران نیز گفته بود: دیگر جایز نیست به ایران پشت کنیم. جالب اینجاست که نه بریتانیا و نه اروپا پرتاب آزمایشی موشک شهاب - ۳ از سوی ایران را محکوم نکردند اما

هم واشنگتن و هم اسرائیل، ایران را از این بابت مورد انتقاد قرار دادند و این موشک را تهدیدی علیه امنیت منطقه و منافع غرب در خاورمیانه قلمداد کردند.^(۵۳)

۴- محورهای فرصت در روابط ایران و

انگلیس

با توجه به اولویتهای استراتژیک انگلستان در سیاست خارجی این کشور و تأثیرپذیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در زمینه امنیت ملی از ایدئولوژی اسلامی به طرح فرصتها و تهدیدات جمهوری اسلامی ایران در روابط با انگلیس می‌پردازیم. همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد اولویتهای استراتژیک انگلیس در سطح جهان شامل موارد زیر می‌باشد:

- ۱- تأمین امنیت ملی کشور از طریق ائتلافهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای،
- ۲- به حداقل رساندن تهدیدات موجود نسبت به امنیت بین‌المللی و داخلی از جانب سلاحهای کشتار جمعی و تروریسم.
- ۳- کسب اطمینان از امنیت انگلیس و سرزمینهای وابسته حتی در زمانی که تهدید جدی خارجی وجود ندارد.^(۵۴)
- ۴- به حداقل رساندن دیگر تهدیدات همچون مهاجرت در جهان اسلام.
- ۵- حفظ و برقراری یک نظام بین‌الملل با ثبات مبتنی بر سازمان ملل، حاکمیت قانون و همکاریهای چندجانبه.
- ۶- پیشبرد دموکراسی، توسعه سیاسی، اقتصادی و حکومت مبتنی بر خیر.
- ۷- تقویت امنیت ذخایر انرژی جهان.

به این ترتیب دور جدیدی در تاریخ روابط ایران و انگلیس آغاز شد که مهم‌ترین ویژگی آن برابری نسبی در طرفین بود. پیش از این ایران نه از روی آزادی و اختیار بلکه از روی ملزومات و اقتضائات با انگلیس رابطه برقرار می‌کرد. مقابله با مشکلات از جمله این الزامات بود، در حالی که انگلیس بیشتر منافع اقتصادی خود را دنبال می‌کرد. اما امروز، این شرایط از بین رفته است و ایران نیز برای کسب منافع (اقتصادی و سیاسی) خود مایل به گسترش رابطه با انگلیس است. اما نکته‌ی مهم این است که بهبود روابط ایران و انگلیس به معنای از بین رفتن چالشهای موجود نیست. ایران باید با هوشیاری این رابطه را ادامه دهد تا ضمن حفظ امنیت خود در سطح منطقه و جهان کسب منافع ملی خود نیز موفق شود که مهم‌ترین مسئله در این خصوص گذار از بحران هسته‌ای و مذاکره با انگلیسی به عنوان یک از سه کشور مذاکره‌کننده اروپایی با ایران به عنوان میانجی می‌باشد. اما با موضع‌گیریهای اخیر تیم مذاکره‌کننده جدید ایران، انگلیس به عنوان یکی از ارکان اساسی طرف مذاکره با ایران و متحد درجه یک آمریکا از ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت همراه با اتحادیه اروپا و آمریکا صحبت می‌کند، مسئله‌ای

در همین حال [آیت الله] خامنه‌ای در تلاش برای مقابله با تحریم‌های بین‌المللی به‌طور موقت طرف واقع‌گرایان را گرفته است. علی‌رغم درخواست‌های روحانیون تندرو و مجلس ایران برای خروج از پیمان عدم تکثیر (NPT)، او در اکتبر ۲۰۰۳ موافقت کرد که تهران پروتکل الحاقی NPT را به امضاء برساند، پروتکل مزبور شامل مقرراتی برای برقراری یک رژیم بازرسی مداخله‌جویانه می‌گردد. در نوامبر گذشته، تهران همچنین معامله‌ای را که با وساطت فرانسه، آلمان و بریتانیا جهت تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و چشم‌پوشی از تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای پیشنهاد شده بود، پذیرفت.

۵- یک رهیافت جدید

با توجه به اینکه تهران در مورد چگونگی برقراری موازنه بین بلندپروازیهایی هسته‌ای و نیازهای اقتصادی خود دچار تفرقه است، واشینگتن دارای این فرصت است که مانع از آن شود ایران از آستانه هسته‌ای عبور کند. از آنجا که اقتصاد موجبات نگرانی فزاینده رهبری ایران را فراهم ساخته است، واشینگتن می‌تواند با همکاری با دولتهایی که بیشترین اهمیت را برای روابط اقتصادی بین‌المللی تهران دارند فشار خود را بر ایران بیشتر کند: کشورهای اروپای غربی، ژاپن و نیز روسیه و چین در صورتی که برای همکاری متقاعد گردند در زمره این دولتها قرار دارند. این دولتها همراه با یکدیگر باید هزینه اقتصادی بلندپروازیهایی ایران را بالا ببرند. آنها باید تهران را وادار به رویارویی با یک انتخاب دردناک نمایند: سلاح‌های هسته‌ای یا سلامت اقتصادی. ترسیم روشن و آشکار گزینه‌های تهران مستلزم این خواهد بود که منافع آن در صورت تبعیت و بهایی که باید در صورت مبارزه‌جویی پردازد، به صورتی واضح مطرح شود.

در گذشته، اختلاف میان ایالات متحده و متحدینش

←

۸- بنای یک اتحادیه اروپایی قدرتمند با حاشیه امنیتی از سوی کشورهای همسایه.

از طرف دیگر در بررسی مقدماتی اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان اجزای زیر را مشاهده نمود:

- ۱- اتخاذ سیاست مستقل «نه شرقی - نه غربی».
- ۲- نفی سلطه بیگانگان و قدرتهای خارجی.
- ۳- حمایت از وحدت و یک‌پارچگی جهان اسلام.
- ۴- کمک و جانبداری از مظلومان و مستضعفان جهان در همه مجامع بین‌المللی.

۵- حفظ روابط دوستانه با کشورها و قدرتهای غیرسلطه‌گر و غیرمحارب. (۵۵)

با توجه با موارد بالا محورهای فرصت در روابط ایران و انگلیس می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

الف- انگلیس یکی از بزرگ‌ترین قدرتهای سیاسی و اقتصادی جهان، متحد اولیه و اصلی آمریکا، چهارمین قدرت اقتصادی دنیا، عضو مهم گروه هشت و اتحادیه اروپا و از اعضای تأثیرگذار در شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد. از این رو روابط با انگلیس از جهات مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای ایران دارای اهمیت می‌باشد. از آنجایی که انگلیس یکی از سه کشور مهم در اتحادیه اروپا می‌باشد، تقویت رابطه با این کشور می‌تواند باعث تقویت جایگاه ایران در اتحادیه اروپا شود. (۵۶)

این مسئله علاوه بر منابع اقتصادی که به همراه

دارد، به لحاظ سیاسی نیز برای ایران حائز اهمیت می‌باشد. به لحاظ سیاسی، روابط با اتحادیه اروپا فرصتی مناسب برای تحدید و خنثی سازی مجموعه‌ی تلاشهایی است که با هدف منزوی کردن ایران در عرصه نظام بین‌الملل به خصوص بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر صورت گرفت. حمایت‌های اتحادیه اروپا به عنوان بازیگری مؤثر در معادلات سیاست بین‌الملل می‌تواند پشتوانه‌ی مناسبی برای کاهش فشارهای سیاسی ایالات متحده مخصوصاً در قضیه بحران هسته‌ای بر ایران باشد.^(۵۷) زیرا ایران از زمان پیروزی انقلاب در اواخر دهه ۱۹۷۰ م، به دلایل مختلف از طریق ساز و کارها و ابزارهای مختلف سیاسی و اقتصادی زیر فشار غرب به رهبری آمریکا بوده است. این فشارها که با هدف کاهش توان تأثیرگذاری ایران بر منطقه و جهان انجام شده در افزایش شمار و دامنه‌ی چالش‌های خارجی ایران نقش زیادی داشته است. در چنین شرایطی و با توجه به اصرار آمریکا برای پی‌گیری سیاست‌های محدودیت‌زای خود برای ایران، برخورداری از روابط مساعد و رو به رشد با اتحادیه اروپا - که خود بخش عمده‌ای از پیکره جهان سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد - به مثابه ساز و کاری مؤثر در جلوگیری از اتحاد کامل جهان غرب برای اعمال سیاست‌های تخصمی بر ضد ایران است و این در حالی است که به نظر می‌رسد اروپا چنین اعتقادی ندارد و سیاست همکاری سیاسی - اقتصادی را در پیش گرفته‌اند

و معتقدند باید همکاریهای سیاسی - اقتصادی به موازات هم به پیش برود.

۲- به لحاظ اقتصادی نیز رابطه با انگلیس برای ایران حائز اهمیت است. از آنجا که امروزه مبنای روابط خارجی دولتها با همدیگر از مبنای سیاسی خارج شده و موضوع اقتصادی و روابط تجاری پایه اصلی روابط بین کشورها را تشکیل می‌دهد، ایران نیز باید بیش از گذشته منافع اقتصادی خود را دنبال کند. این در حالی است که ایران با پیروی از سیاست خارجی که مبتنی بر ارزشهای انقلابی و اسلامی می‌باشد بعد از انقلاب از لحاظ اقتصادی ضربه‌های بسیاری دیده است.

در دودهمه‌ی گذشته انگلیس در عرصه رشد اقتصادی و مبارزه با بیکاری یکی از موفق‌ترین کشورهای جهان بوده است و تنها در سال ۲۰۰۰ میلادی، ۲۵۰ میلیارد دلار در خارج سرمایه‌گذاری کرده است اما به رغم سفرهای بی‌درپی هیئت‌های اقتصادی انگلیسی به تهران از این همه سرمایه‌گذاری بریتانیا در خارج، سهم ایران چیزی در حدود صفر بوده است. در عرصه‌ی بازرگانی خارجی نیز بازار انگلیس از لحاظ جذب کالاهای غیرنفتی صادراتی ایران در ردیف ۲۵ و از لحاظ صدور کالا به ایران در ردیف ۱۲ قرار داشته است.^(۵۸)

اگر چه بررسی سیاست‌های اقتصادی انگلیس در تاریخ معاصر ایران همواره به ضرر ایران به ویژه در مسائل نفتی بوده است، اما در شرایط فعلی که نه بریتانیا شرایط دیروز را دارد و ایران

به تهران اجازه داد تا این گزینش دشوار را دور بزند. در سراسر دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده استراتژی اجبار صرف را در قبال ایران همراه با تحریمهای شدید و برنامه عملیات مخفی خفیف به کار گرفت. در همان زمان، اروپاییان حتی از تهدید به قطع روابط بازرگانی خود با تهران، بدون توجه به رفتار نامطلوب آن امتناع می کردند. ایران از برگ بازنده اروپا در مقابل آمریکا استفاده نمود و با بهره برداری از سخاوت اقتصادی اروپا اثرات تحریمهای آمریکا را کاهش داد و همزمان به پیشرفتهای قابل توجهی در خصوص برنامه هسته ای زیرزمینی خود نائل آمد.

امروزه وضعیت متفاوت است. یک نتیجه مطلوب پیشرفت هسته ای نامطلوب ایران این است که تهران اینک برای جلوگیری از ضرر و زیان راه دشوارتری را در پیش دارد. افشاگری در این خصوص که ایران طی دو سال گذشته به تولید مواد شکافتی نزدیک تر شده است می تواند به اتخاذ موضع واحدی از جانب غرب کمک نماید. در دهه ۱۹۹۰، اروپاییها می توانستند کارهای خلاف ایران را نادیده بگیرند زیرا شواهد موجود مبهم بود. اما با توجه به اینکه سازمان بین المللی انرژی اتمی (IAEA) اخیراً بسیاری از فعالیتهای سری غنی سازی در ایران را فاش کرده است - و متعاقباً تهران آنها را پذیرفته است، برای اروپاییان اگر غیرممکن نباشد بسیار دشوار خواهد بود که روی از این خلافها برگردانند. هنوز روشن نیست که اروپا تا چه اندازه فعالیتهای هسته ای ایران را جدی گرفته است، اما در بیانه های علنی و خصوصی خود، مقامات اروپایی دیگر سعی در کوچک جلوه دادن آنها ندارند. علاوه بر این، در جریان مذاکرات ماه نوامبر میان اتحادیه اروپا و تهران، طرف ایرانی درخواست کرد تا ۲۰ دستگاه سانتریفوژ تحقیقاتی فعال باقی بماند که اروپاییان از پذیرفتن این درخواست امتناع ورزیدند. این عزم و اراده نشانه تغییری جدی در

←

زیر سلطه کشوری نیست لذا ایران به عنوان یک شریک بازرگانی، فنی، اقتصادی، تجاری و بین المللی در منطقه خاورمیانه و انگلیس به عنوان چهارمین قدرت جهانی می تواند شریک خوب تجاری به ویژه از نظر نفت و گاز برای یکدیگر باشند. کشور بریتانیا یک کشور نفتی است. محل تجار بین المللی نفت، محل قیمت گذاری نفت، محل کمپانی بزرگ نفت، محل کمپانیهای دارای فن آوری، محل بیمه های نفتی و بالاخره محل دستور حمل و نقل نفت در سراسر دنیا است. با توجه به این مسئله، روابط ایران و انگلیس می تواند از طریق مبادلات اطلاعات نفتی مورد توجه قرار گیرد. ایران نیاز به بازار بین المللی نفت، فن آوری، تجهیزات و ماشین آلات نفت دارد که همگی در انگلیس وجود دارد، بنابراین روابط اقتصادی ایران و انگلیس می تواند بر اساس نفت و گاز استوار گردد. چنانچه «دریک فاجت» معاون وزیر امور خارجه انگلیس، هم زمان با سفر هیئت تروئیکای اتحادیه اروپا در ارتباط با روابط تجاری دو کشور گفته بود، ما مایلیم روابط دو طرفه ی تجاری را بهبود بخشیم چون این امر به توسعه ی ارتباط میان دو کشور کمک می کند. علائق بسیاری در میان جامعه ی تجاری بریتانیا برای گسترش همکاری با شرکتهای ایرانی و به طور مشخص در زمانی که ایران در حال بررسی جذب سرمایه گذاری خارجی است وجود دارد و این روندی است که به نفع طرفین خواهد بود. (۵۹) همچنین گسترش روابط با انگلیس

می‌تواند به افزایش مبادلات تجاری ایران و اتحادیه اروپا نیز منجر شود. جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از ویژگی‌های یک کشور در حال توسعه قاعدتاً باید علاقه‌مند به گسترش روابط اقتصادی خود با اتحادیه اروپا باشد زیرا نیاز شدید ایران به جذب سرمایه خارجی، اهمیت گسترش رابطه با اتحادیه اروپا را که از ظرفیت بالایی برای سرمایه‌گذاری در ایران برخوردار است، دو چندان می‌سازد.^(۶۰) در این سالها همکاریهای اقتصادی - صنعتی ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز به طور قابل توجهی افزایش یافته است. بخش اعظم صادرات ایران به اتحادیه اروپا را نفت تشکیل می‌دهد. سهم اتحادیه اروپا در صادرات نفت ایران در سال ۱۳۷۱ به میزان ۳۷/۷ درصد بود که در سال ۱۳۷۵ به ۴۹/۵ درصد افزایش پیدا کرد. در زمینه صادرات غیرنفتی نیز اتحادیه اروپا از مشتریان عمده ایران محسوب می‌شود.^(۶۱) به طوری که می‌توان گفت از دست دادن این فرصتهای اقتصادی مناسب می‌تواند تهدیدی برای منافع کشور به همراه داشته باشد. بنابراین گسترش رابطه با انگلیس می‌تواند به افزایش مبادلات تجاری بینجامد و از سوی دیگر گسترش روابط اقتصادی می‌تواند به مستحکم‌تر شدن روابط میان دو کشور کمک کند. چون همان‌طور که پیش از این نیز گفتیم یکی از اولویتهای استراتژیک انگلستان در سطح جهان تأمین منافع اقتصادی است و در عرصه سیاست خارجی نیز همین مسئله را دنبال می‌کند. ایران

با علم به این موضوع می‌تواند با جلب اعتماد شرکتهای انگلیسی از حضور آنها در کشور در جهت رونق اقتصاد خود استفاده کند.

۳- با توجه به نفوذ قابل توجه انگلیس و آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس، نقش ایران در منطقه مزبور تا حد زیادی وابسته به بهبود روابط با انگلیس خواهد بود.^(۶۲) این در حالی است که مقامات انگلیسی نیز به اهمیت نقش ایران در منطقه معترفند. چنانچه معاون وزیر امور خارجه انگلیس در راستای بهبود روابط ایران و انگلیس ابراز داشته بود که «... ما مایل هستیم ایران را به عنوان یک قدرت مهم منطقه‌ای، همکار با کشورهای عرب خلیج فارس در جهت کاهش تنش در منطقه ببینیم».^(۶۳)

۴- ایران می‌تواند با کسب حمایت انگلستان از ایفای نقش خود در ثبات آینده منطقه، مسئله افغانستان و عراق و بازسازی این کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. تاکنون انگلیس به عنوان یکی از رهبران نیروهای بین‌المللی در افغانستان، در راه بازسازی این کشور گامهایی را برداشته است. از جمله اهداف انگلیس در این راه مبارزه با گسترش تولید مواد مخدر می‌باشد.^(۶۴) با توجه به نقشی که ایران در منطقه دارد و به لحاظ مجاورت با افغانستان و تلاشهای چندین ساله‌ی ایران برای مبارزه با مواد مخدر، انگلیس بدون همکاری با ایران و شرکت دادن آن در مسائل افغانستان نمی‌تواند به طور کامل موفق عمل کند. حضور در منطقه علاوه بر اینکه بر اهمیت نقش ایران در منطقه

مقایسه باسهل انگاری اروپا در دهه ۱۹۹۰ بود، اینکه تهران به سرعت از اروپا تبعیت کرد نشانه‌ای مطمئن از این بود که از خشم تأمین کنندگان منافع اقتصادی اش در هراس بود.

اینک طراحی یک سیاست چندجانبه که بتواند تهران را متقاعد به ترک برنامه هسته‌ای خود سازد، امکان‌پذیر به نظر می‌رسد. ایالات متحده و متحدینش با همکاری با یکدیگر باید دو مسیر کاملاً متفاوت را پیش روی ایران قرار دهند. براساس یکی از این مسیرها، ایران با دست برداشتن از برنامه هسته‌ای خود موافقت خواهد کرد، رژیم بازرسی جامع را خواهد پذیرفت و به حمایت خود از تروریسم پایان خواهد داد. در مقابل، ایالات متحده تحریمها را خواهد برداشت و به ادعاهای ایران درباره داراییهای محمدرضا شاه پهلوی رسیدگی خواهد کرد. همچنین غرب وارد ساختن ایران به سازمانهای اقتصادی بین‌المللی نظیر سازمان تجارت جهانی را مورد بررسی قرار خواهد داد. پیوندهای تجاری خود را با ایران گسترش خواهد داد و حتی احتمالاً کمکهای اقتصادی در اختیار آن قرار خواهد داد. کشورهای غربی می‌توانند با موافقت با کمک به ایران جهت تأمین نیازهای انرژی این کشور (دلیل ظاهری برای برنامه تحقیقات هسته‌ای آن) و کنار نهادن حمله نظامی مستقیم این معامله را شیرین تر سازند. ایالات متحده همچنین می‌تواند به ایجاد ساختار ایمنی جدید در خلیج فارس کمک کند که در آن ایرانیها، اعراب و آمریکاییها راههایی جهت همکاری برای پرداختن به نگرانیهای امنیتی خود بیابند، همان‌گونه که واشینگتن به چنین ترتیباتی با روسها در اروپای دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دست یافت. اگر از سوی دیگر ایران تصمیم به پیمودن مسیر کنونی بگیرد، متحدین آمریکا در خصوص اعمال همان تحریمهایی که روحانیون بیم دارند به اقتصادناپایدار ایران لطمه بزنند، به واشینگتن خواهند پیوست. این تحریمها

←

می‌افزاید، باعث می‌شود ایران بتواند به شرایط امنیتی مطلوبی دست پیدا کند. دکتر پیروز مجتهدزاده معتقد است که: ایران کشوری مهم، تأثیرگذار و حساس است و انگلیس نیز این موضوع را دریافته است. حضور و دخالت دادن ایران در حل مسائل امنیتی منطقه، کاری مفید و سیاست قابل قبول انگلیس است. (۶۵) اما نکته‌ی قابل توجه در اینجا است که این فرصت، زمانی به دست می‌آید که انگلیس مطمئن شود ایران با تروریستها همکاری نمی‌کند و به دنبال دست یافتن به سلاح اتمی نیست. گواه این مطلب، روابط ایران و انگلیس بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و جنگ افغانستان می‌باشد. چنانچه در دوره‌ی جنگ آمریکا در افغانستان فضای روابط تهران - لندن به واسطه مذاکرات جدی کمال خرازی و جک استراو، گفته‌ها و نوشته‌های تونی بلر رو به شفافیت گراییده بود و دولتمردان لندن نه تنها از نیاز مبرم غرب به حوزه حمایت ایران از پروسه مبارزه با تروریسم سخن می‌گفتند بلکه آمادگی خود را برای ایفای نقش میانجیگری برای حل و فصل اختلافات تهران با طرفهای تصمیم‌گیر غرب اعلام کرده بودند. (۶۶)

تا اینجا انگلیس می‌خواست مطمئن شود که ایران در عملیات مبارزه علیه طالبان بی‌طرف می‌ماند و مانعی برایش ایجاد نمی‌کند. به همین خاطر وزیر امور خارجه خود را در عرض دو ماه، دو بار به تهران فرستاد. ایران نیز اگر چه ضمن محکوم کردن حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر

خواهان دخالت مؤثر سازمان ملل برای به دست گرفتن رهبری عملیات مبارزه با تروریسم بود، اما این مسئله باعث نشده بود که ایران از تلاشهایی که به منظور استقرار دولت فراگیر به نمایندگی همه ی اقوام و طوایف افغانی در کابل صورت می گرفت حمایت نکند و در واقع کارنامه عملکرد ایران برای غرب بسیار روشن بود. در مرحله ای دیگر و هم زمان با سقوط طالبان روندی کاملاً متفاوت در مناسبات دو کشور پدیدار شد. ابتدا مخالفت با ادامه فعالیت سفیرانگلیس در تهران و عدم تأیید فرد جایگزین او و اشکال تراشیهای انگلیس در این زمینه، باعث تیرگی روابط میان دو کشور شد. در حالی که تهدید وزارت خارجه انگلیس به کاهش سطح روابط خود با تهران که به بهانه عدم پذیرش سفیر جدید این کشور صورت گرفت، مغایر کنوانسیون روابط دیپلماتیک وین بود، زیرا طبق این کنوانسیون دولت پذیرنده می تواند بی آنکه توضیحی برای تصمیم خود داشته باشد به دولت فرستنده اطلاع دهد که رئیس یا هر یک از اعضای دیپلماتیک مأمور، تحت عنوان عنصر نامطلوب، ادامه ی مأموریتش را قابل قبول نمی داند. در این صورت دولت فرستنده شخص مورد نظر را فرا خواهد خواند و به مأموریت وی پایان می دهد.^(۶۷) تحت این شرایط در ادامه نیز تونی بلر توسعه روابط با کشورهایمانند ایران را مشروط بر قطع حمایت آنها از تروریسم عنوان کرد. در واقع طرفهای درگیر در تحولات منطقه در تفاهمی نانوشته

میان حل و فصل مشکل افغانستان و مبارزه با تروریسم در آن کشور با حل و فصل مسئله فلسطین ارتباط و تعادلی قائل شدند. از این وقایع این گونه می توان نتیجه گرفت که انگلیس هوشیارانه زمانی که ایران می توانست در افغانستان نقشی داشته باشد با این اتهام ایران را از صحنه خارج کرد. این موضوع به خوبی بیانگر این مسئله اساسی است که «انگلیس در سیاست خارجی خود دوستان همیشگی ندارد بلکه آنچه برایش همیشگی و دائم است، تأمین منافع کشور خواهد بود».^(۶۸) پس می توان به این نتیجه رسید که تا زمانی که ایران منافع انگلیس در منطقه را تأمین نکند، نمی تواند از نفوذ انگلیس در منطقه استفاده کند.

ب- تمایل انگلیس نسبت به بهبود روابط با ایران می تواند فرصتی برای ایران محسوب شود. در واقع انگلیسیها با بیش از سه قرن رابطه پر فراز و نشیب سیاسی با ایران، خود را در شناخت ایران صاحب نظری پر تجربه می دانند، به اهمیت استراتژیک ایران واقف هستند و نسبت به تحولات فکری و اجتماعی ایران و همچنین گستره ی فرهنگی آن در منطقه حساس هستند. بنابراین آنها با آینده نگر، نگاه ویژه و علاقه به تنش زدایی در روابطشان با ایران می پردازند.^(۶۹) از این منظر روابط با ایران از جهات مختلف برای انگلیس حائز اهمیت می تواند باشد:

می‌تواند شامل هر چیزی باشد از منع سرمایه‌گذاری در پروژه‌های خاص یا در بخشهای خاص (نظیر صنایع نفت) تا قطع کلیه تماسهای بازرگانی با ایران در صورتی که ثابت شود این کشور نسبت به اجابت تقاضاهای غرب کاملاً بی‌میل است.

۶- بالا بردن مخاطرات

در یک جهان آرمانی، ایرانیان به حل کلیه اختلافات خود با غرب در چارچوب یک چانه‌زنی بزرگ موافقت خواهند کرد. چنین معامله‌ جامعی به نفع واشینگتن نیز خواهد بود، چون این سریع‌ترین راه برای حل منازعات جاری و مطمئن‌ترین چارچوب برای ایجاد رابطه‌ای جدید و مبتنی بر همکاری خواهد بود. در واقع، در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان، جرج. اچ. دبلیو بوش و بیل کلینتون، واشینگتن مکرراً چنین رهیافتی را پیشنهاد کرد. اما ایدئولوگهای محافظه‌کار در تهران کلیه تلاشها را برای پاسخگویی به پیشنهادهای مصالحه‌جویانه‌ی آمریکا خنثی کردند. دولت کلینتون ژستهای یک جانبه بسیار زیادی را در قبال ایران گرفت از جمله برداشتن برخی از تحریمها تا دولت اصلاح طلب محمدخاتمی را قادر سازد تا در چنین مذاکراتی شرکت کند، اما این پیشنهادها باعث عکس‌العمل محافظه‌کاران شد که نهایتاً دولت خاتمی را ناتوان ساخت.

حتی اگر یک چانه‌زنی بزرگ با توجه به سیاست داخلی پیچیده ایران غیر متحمل باشد، سیاست واقعی «هویج و چماق» همچنان به عنوان یک راهکار معتبر به قوت خود باقی است، در این حالت، کشورهای غربی همان دو مسیر را پیش پای ایران خواهد نهاد، اما این کار را به صورت یک بیانیه سیاسی مشترک انجام خواهد داد و نه در قالب اهداف مذاکرات دو جانبه با تهران. مقامات ایالات متحده، کشورهای اروپایی و ژاپن - و نیز مقامات سایر کشورهایی که تمایل به مشارکت دارند

←

۱- ایران در نظم نوین جهانی جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان نقطه‌ی ارتباط بین سه قاره و منطقه مجاور شامل اروپا، آسیای میانه و شبه قاره هند دارای اهمیت استراتژیک است.^(۷۰) موقعیت استراتژیک بی‌همتای ایران و منابع اقتصادی بسیار گسترده و نفوذ فرهنگی فراوان ایران در منطقه باعث شده انگلیس و سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا به برقراری روابط خوب و همکاری نزدیک اقتصادی با ایران تشویق شوند و هر کشوری که بخواهد در حوزه‌ی مبادلات اقتصادی و روابط سیاسی کشورهای هم جوار ایران وارد شود، باید به نقش ایران در این میان توجه ویژه داشته باشد، زیرا ایران می‌تواند باعث تسریع و یا توقف این روابط و مبادلات شود.^(۷۱) از طرف دیگر انگلیس با نادیده گرفتن ایران، در مسائل عراق، افغانستان، فلسطین و استفاده از ذخائر نفتی آسیای مرکزی با مشکل مواجه خواهد شد. چنانچه «دریک فاجت» معاون وزیر امور خارجه انگلیس با نام بردن از موضوعاتی مانند روند صلح افغانستان، توسعه‌ی سیاسی در آسیای مرکزی و عراق، آزمایشهای اتمی در جنوب آسیا و مبارزه با تجارت بین‌المللی مواد مخدر، اظهار داشته بود: «مطالب زیادی هست که ما مایل به مذاکره و همکاری در مورد آنها با ایران هستیم. انگلیس به دنبال روابط دو جانبه سازنده‌تر با ایران است.»^(۷۲)

۲- ارتباط نزدیک و همه جانبه با ایران با توجه به نقش محوری و امتیازات ژئوپولیتیکی، آن

متضمن حضور فعال تر و کم چالش تر انگلیس در مناطق استراتژیکی نظیر خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز است.

۳- ایران می تواند به یکی از دغدغه های اصلی انگلیس و اتحادیه اروپا در خاورمیانه پاسخ دهد و آن کاهش مخالفت های گروه های جهادی فلسطین با نقش اتحادیه اروپا در روند صلح است. (۷۳) ایران نیز باید از این فرصت استفاده کند و در قبال این مسئله از اتحادیه اروپا و مخصوصاً سه کشور قدرتمند آلمان، فرانسه و انگلیس تضمین لازم در مورد حمایت نکردن اتحادیه اروپا از حمله آمریکا به ایران، مذاکره با آنها برای کاهش تهدید و تنش در مورد مسائل هسته ای ایران و نیز انتقال فن آوری پیشرفته به ایران را بگیرد.

۴- به لحاظ اقتصادی نیز رابطه با ایران برای انگلیس حائز اهمیت است. گسترش رابطه با ایران به سرمایه گذاران بریتانیایی اجازه می دهد در بازاری دیگر سرمایه گذاری کنند. به همین جهت صادرکنندگان انگلیسی از گروه های خواهان گسترش رابطه با ایران محسوب می شوند. منابع اقتصادی لندن تأکید می کنند که بریتانیا می تواند میزان معاملات خود با ایران را به ۳۹۶ میلیون پوند برساند. قابل ذکر است که بریتانیا پس از آلمان، ژاپن، ایتالیا و فرانسه پنجمین شریک مهم تجاری ایران است و در سالهای اخیر حجم معاملات تجاری اش انگلیس با ایران به چهارصد میلیون پوند رسیده است و در این میان تقریباً نیمی از این مبلغ نصیب آن

دسته از شرکتهای بریتانیایی می شود که نیازهای صنعت نفت ایران را تأمین می کنند. در حالی که مهم ترین صادرات دولت بریتانیا به ایران عبارتند از: قطعات یدکی اتومبیل، دارو و تجهیزات پزشکی. (۷۴) به این ترتیب بازار ایران برای انگلیس ارزش بسیاری می تواند داشته باشد.

۵- به لحاظ امنیتی نیز انگلیس مایل به گسترش روابط خود با ایران است. موقعیت جغرافیایی ایران چنان است که بر سر راه قاچاق مواد مخدر از افغانستان قرار دارد و از این لحاظ ایران می تواند در مبارزه علیه مواد مخدر با غرب متحد شود. ۹۰٪ هروئینی که به انگلیس می رسد از افغانستان فرستاده می شود. (۷۵) ایران با سوابقی که در زمینه مبارزه با مواد مخدر دارد می تواند همکاریهای مفیدی با انگلیس داشته باشد. بجز افغانستان، مجاورت ایران با کشورها و مناطق تهدیدزای دیگر اهمیت تعامل با آن را برای انگلیس دوچندان کرده است. در این راستا، کمال خرازی نیز در دیدارش از انگلیس ضمن با اهمیت خواندن سفرش گفته بود: معتقدم این واقعیت اکنون در انگلیس درک شده است که ایران بخش مهمی از چند موضوع مهم در روابط بین الملل از جمله خلیج فارس، خاورمیانه، قفقاز، دریای خزر و جنوب آسیاست. فرد هالیدی نیز طی سخنانی اظهار داشته بود: ایران در مرکز پنج و یا شش مورد مناقشه و مذاکره بین المللی قرار دارد که بدون حضور او هیچ پیشرفتی در آنها نمی تواند

از جمله چین و روسیه - صراحتاً آنچه را که از ایران توقع دارند و آنچه را توقع ندارند، بیان می‌کنند. متحدین برای هر یک از این اقدامات ضرایب مثبت و منفی قائل می‌شوند (هوپیج و چماق)، به گونه‌ای که تهران بتواند به روشنی مزایای حاصله از پایان دادن به فعالیتهای هسته‌ای و تروریستی و نیز جریمه‌هایی را که باید به خاطر امتناع از پایان دادن به آنها بپردازد، درک کند.

چنین تلاشی آسان نخواهد بود. ایالات متحده و متحدینش در خصوص تعریف معیارهای روشن برای سنجش میزان تبعیت ایران کاردشواری پیش رو خواهند داشت و احتمالاً در مورد نحوه دادن پاداش به ایران و یا تنبیه آن کشور در هر مرحله دچار اختلاف نظر خواهند شد. اما این رهیافت می‌تواند مادمی که تعداد اندکی تدابیر بسیار مهم به کار بسته شود، کارساز باشد. نخست اینکه این استراتژی مستلزم آن است که هم پاداشهای بالقوه و هم جریمه‌های بالقوه قابل ملاحظه باشند. تدریجاً در ایران به آسانی برنامه هسته‌ای خود را کنار نخواهند گذاشت. گرچه روحانیون به اندازه‌ی کیم جونگ ایل رهبر کره شمالی لجاجت نیستند - و آگاهانه اجازه نخواهد داد که سه میلیون نفر از شهروندان تنها به خاطر حفظ برنامه هسته‌ای از قحطی بمیرند - اما بدون شک مایل به تحمل سختیهای قابل توجهی برای زنده نگه داشتن امیدهای هسته‌ای خود هستند. بنابراین، به منظور تغییر رفتار تهران، مشوقها و مجازاتها باید بسیار قدرتمند باشند: پاداشهای بزرگی که بتوانند اقتصاد کشور را احیا کنند و یا تحریمهای سنگینی که مطمئناً آن را فلج خواهند کرد.

دوم اینکه باید چشم‌انداز پاداشهای جدی و نه فقط پیشنهادها را در برابر ایران قرار داد؛ واشینگتن باید در مقابل امتیازات واقعی که از ایران می‌گیرد، امتیازاتی نیز به ایران بدهد. آشکارترین دلیل برای این شرط این است که اروپاییان بر آن اصرار دارند. دیپلماتهای

←

حاصل شود. (۷۶)

ج - عدم حمایت انگلیس از نیروهای اپوزیسیون ایران در خارج از جمله سازمان مجاهدین خلق، به عنوان فرصتی برای بهبود هر چه بیشتر روابط دو کشور می‌تواند در نظر گرفته شود. منع ورود مریم رجوی به خاک انگلیس، شناسایی گروهک منافقین به عنوان یک سازمانی تروریستی، تعطیلی نشریه و رادیوی آنها در خاک انگلیس و محکومیت اقدامات تروریستی منافقین در تهران از تبعات این مسئله بوده است. اما نباید از این مسئله غافل بود که با توجه به اینکه آمریکا زودتر از انگلیس، این سازمان را به عنوان سازمان تروریستی معرفی کرد و آن را در لیست سازمانهای تروریستی جهان قرار داد، به نظر می‌رسد نیت انگلیس تنها همراهی با ایران نبوده است، بلکه مجموعه‌ی این اقدامات نشان دهنده‌ی ترس و بیم دولتهای غربی از اقدامات منافقین برای گسترش ترور و وحشت در میان شهروندان خود می‌باشد و این نکته‌ای است که دستگاههای اطلاعاتی این کشور در جمع‌بندی نهایی شان به آن رسیده و به عنوان توصیه خود به دولتهای متبوعشان ارسال کرده‌اند و همین توصیه به عنوان مبنای کار برای غیرقانونی شناختن این تشکیلات تروریستی قرار گرفته است. (۷۷) در هر صورت این مسئله می‌تواند به عنوان یک فرصت و حسن نیت از سوی انگلیس انگاشته شود و از سوی دیگر می‌تواند تهدیداتی را نیز برای ایران در حمایت

نکردن از گروه‌هایی که انگلیس آنها را تروریست می‌داند داشته باشد و روابط دوجانبه را به شدت تهدید کند.

۵- در نظر گرفتن این موضوع که نوع نگاه انگلیس به نقش ایران در منطقه با آمریکا متفاوت است. در حالی که آمریکا نقش آفرینی فعال ایران در منطقه‌ی خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز را مغایر با منافع ملی خود می‌بیند و به طرق مختلف در پی تهدید نقش منطقه‌ای ایران است، از نظر انگلیسیها چنانچه روند دموکراسی و احترام به حقوق بشر در ایران بهبود یابد این کشور می‌تواند به شریک با ثبات در منطقه تبدیل شود.^(۷۸) از نظر انگلیس ایران می‌تواند با ایفای نقش فعال در مورد پدیده‌هایی نظیر قاچاق مواد مخدر و مهاجرت بی‌رویه کمک کند. انگلیس همانند سایر کشورهای اروپایی، بر خلاف آمریکا که در برخورد با ایران معتقد به روشهای سلبی و محدودیت‌زا، نظیر وضع مجازاتهای اقتصادی است، به شیوه‌های ایجابی اعتقاد دارد. در واقع انگلیس سیاست گفتگو را در مقابل ایران بهتر از تحریم می‌داند و عملاً در مقاطعی تحریمهای آمریکا در مقابل ایران را نادیده گرفته است. همچنین زمانی که بوش رئیس جمهور آمریکا، ایران را محور شرارت در منطقه معرفی کرد، جک استراو وزیر امور خارجه انگلیس اعلام کرد که لندن گفتگوهایش را با تهران ادامه خواهد داد. دونالد آندرسون رئیس کمیته امور

خارجه مجلس انگلیس نیز، از دولت خواست آشکارا اعلام کند که انگلیس، به پیروی مسیری متفاوت با مسیر مطلق گرایانه‌ای که دولت آمریکا اختیار کرده است ادامه خواهد داد. وی همچنین اظهار داشت که از نظر ما به سختی می‌توان گفت که ایرانیان رژیم شیطنی دارند.^(۷۹) به طور کلی محورهای فرصت در روابط ایران و انگلیس در سه حوزه نظامی، سیاسی و اقتصادی امنیت ملی شامل موارد زیر می‌باشد:

۱- امنیت نظامی: بزرگ‌ترین تهدیدی که در منطقه برای ایران وجود دارد، حضور آمریکا و فشارهای ناشی از این حضور می‌باشد. در صورت عملی شدن این تهدید و حمله نظامی به ایران، آمریکا متحد نیرومندی چون اسرائیل را در منطقه دارد که خود تهدیدی جدی برای امنیت ملی ایران محسوب می‌شود. از این نظر فرصتهای موجود به ایران اجازه می‌دهد با گسترش رابطه خود با انگلیس، به گونه‌ای عمل کند که انگلیس ایران را به عنوان محور ثبات در منطقه بداند و در مقابل تهدیدات نظامی از ایران دفاع کند و یا حداقل مانع از هر نوع تجاوز به ایران شود. هر چند پیش‌بینی چنین عملی از سوی انگلیس نیاز به زمینه‌های قوی دارد که سهم ایران در شکل‌دهی به این زمینه‌ها حائز اهمیت است. (در بخش تهدیدها به طور مفصل بررسی می‌شود).

۲- امنیت سیاسی: انگلیس خواهان نقش فعال ایران در منطقه است، این مسئله به ایران امکان

اروپایی دائماً گفته‌اند که قادرند دولتهای بی میل خود را به تهدید به وضع تحریمهای جدی در صورت ادامه‌ی رفتار سوء از جانب ایران تنها در صورتی متقاعد سازند که ایالات متحده توافق کند پاداش تبعیت ایران را با مزایا اقتصادی واقعی بدهد.

افزون بر این، لازم است هویجها به اندازه چماقها بزرگ باشند. تنها چشم‌انداز پاداشهای قابل ملاحظه برای عمل‌گرایان در تهران که استدلال می‌کنند ایران باید موضع هسته‌ای خود را جهت تأمین منافع لازم برای احیای اقتصاد نابسامان خود مورد تجدیدنظر قرار دهد، خوراک کافی تهیه خواهد کرد. سطوح جاری تجارت و سرمایه‌گذاری اروپا و ژاپن برای حل مشکلات اقتصادی ریشه‌دار ایران کافی نبوده است. ادعای عمل‌گرایان تنها زمانی متقاعدکننده خواهد بود که تبعیت تهران از تقاضاهای غرب بتواند به بهبود وضعیت اقتصادی ایران کمک کند. اعطای امتیازات اقتصادی در آن حد که وضع موجود را حفظ کند، سبب تغییر عقیده ایرانیان مرد نخواهد شد؛ مشوقهایی که به طرز قابل توجهی سخاوتمندانه‌تر باشند ممکن است به این هدف نائل آید.

تجربه دردناک تلاش برای کارساز شدن تحریمها علیه عراق در جریان دهه‌ی ۱۹۹۰ پیش شرط دیگری را برای رهیافتی مطرح می‌سازد که باید در قبال تهران در پیش گرفته شود. یکی از درسهایی که از عراق آموخته شد این بود که گرچه بسیاری از دولتها صدام حسین را در صورت به چالش کشیدن جامعه بین‌المللی تهدید کردند، تعداد اندکی از آنها هنگامی که صدام چنین کرد به وضع تحریمها اقدام کردند. از پیش اعلام کردن اقداماتی که انتظار می‌رود تهران صورت دهد و یا از آنها اجتناب کند و نیز پاداش و تنبیهات مشخصی که اعمال خواهد شد، بهترین راه برای جلوگیری از این است که ایران و متحدین آمریکا از تعهدات خود عدول کنند. سرانجام اینکه کلیه مشوقها باید به صورت تدریجی

←

می‌دهد، روابط پرتنش خود را با کشورهای منطقه عادی سازد و با جلب اعتماد همسایگان و کشورهای اروپایی که خواهان گسترش رابطه با ایران هستند پردازد و خود را از انزوای سیاسی خارج سازد. از سوی دیگر این مسئله می‌تواند به حمایت کشورهای دیگر از ایران، در مجامع بین‌المللی منجر شود. به عنوان مثال ایران توانست با دیپلماسی تعامل سازنده خود در راستای مذاکره با سه کشور اروپایی که انگلیس نیز جز آنها بود در آن مقطع از به وجود آمدن هرگونه اجماع بین‌المللی پیرامون پرونده‌ای هسته‌ای ایران برای ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل جلوگیری کند.

۳- امنیت اقتصادی: در شرایط نامطلوب اقتصادی، برقراری روابط تجاری مستحکم انگلستان برای ایران بسیار حائز اهمیت است. ایران می‌تواند از تکنولوژی پیشرفته نفتی و گازی انگلیس برای استخراج منابع خود استفاده کند. همچنین مبادلات غیرنفتی با این کشور و اتحادیه اروپا رونق اقتصادی را برای ایران به همراه خواهد داشت. موقعیت مناسب در منطقه به ایران اجازه می‌دهد از فرصتهای اقتصادی موجود در آسیای مرکزی و قفقاز، عراق و افغانستان استفاده کند. این کشورها در بازسازی خود نیاز به کالاهای اقتصادی دارند که ایران می‌تواند صادرات خود را در این زمینه افزایش دهد. به نظر می‌رسد، در شرایط کنونی کشورهای جهان بیشتر در فکر تأمین منابع اقتصادی خود هستند. خود این مسئله فرصتی

است برای استفاده از توان کشورهای دیگر در جهت تأمین امنیت ایران. چنانچه می‌توان گفت افزایش مناسبات اقتصادی راه حل درستی در جهت تأمین امنیت در سایر ابعاد آن می‌باشد.

۵- محورهای چالش در روابط ایران و انگلیس

گسترش روابط ایران و انگلیس با وجود فرصتهای موجود، به معنی نبودن تهدید و چالش در روابط دوجانبه نیست. با توجه به این مسئله، جمهوری اسلامی ایران باید سعی کند ضمن تقویت نقاط قوت، در مورد تهدیدات به گونه‌ای عمل کند که مانع از عمیق‌تر شدن هر گونه اختلافی شود. با این وجود محورهای چالش در روابط دو کشور می‌تواند شامل موارد زیر باشد.

الف- سابقه تاریخی انگلیس در ایران ذهنیت منفی در مورد این کشور در میان ایرانیان، از جمله عواملی مهمی هستند که می‌توانند مانع از شکل‌گیری روابط میان دو کشور شود. این سابقه شامل موارد زیر می‌باشد:

- ۱- قراردادهای استعماری دوران قاجار و پهلوی.
- ۲- بعد از انقلاب، حمایت مکرر دولت انگلیس از مواضع آمریکا در قبال گروگانهای این کشور در تهران، نهایتاً به قطع روابط انجامید و به دنبال آن کمکهای مالی و نظامی به عراق در جنگ

تحمیلی، نمود دیگری از اقدامات خصومت‌آمیز انگلیس بر علیه ایران بوده است. در مورد حمایت نظامی از عراق در طول جنگ تحمیلی، گزارش ۲۰۰۰ صفحه‌ای قاضی اسکات به پارلمان انگلیس در سال ۱۳۷۵ مبین این ادعاست. در این گزارش انگلیس بر خلاف تعهدات بین‌المللی خود مبنی بر عدم تأمین تسلیحات به طرفین درگیر، مقادیر زیادی اسلحه‌های غیرمعارف به ارزش میلیاردها دلار به عراق فروخت.^(۸۰)

۳- حمایت از قضیه سلمان رشدی و استفاده از این مسئله در جهت وارد کردن فشار به ایران. انگلیس سعی کرد این موضوع را به تمام کشورهای اروپایی مرتبط کند، به طوری که پارلمان اروپا قطعنامه‌ای به تصویب رساند و طی آن از دوازده دولت عضو خواست تا به تهران اعلام کنند که اگر به تهدیدات خود عمل کند، تدابیر جدی علیه منافع ایران اتخاذ خواهد شد. در این راستا وزیران امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در اول اسفند ۱۳۶۷ بیانیه‌ای انتشار دادند و در آن تهدید به قتل رشدی را اقدامی مخالف با منشور ملل متحد و بی‌حرمتی به اصول و مقررات بین‌المللی اعلام کردند. واکنش اتحادیه اروپا در حقیقت آغاز اقدامی مشترک در سه زمینه بود: احضار سفرای دولتهای عضو از تهران و کاهش سطح روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی ایران، لغو ملاقات و بازدید مقامات دو طرف در سطح وزیران و معاونان آنها و بالاخره تقلیل همکاریهای اقتصادی و

اعمال گردند، به گونه‌ای که برداشتن گامهای کوچک، اعم از مثبت یا منفی، برای تهران مزایا و یا تحریمهایی متناسب با آنها در برخواهد داشت. برای آنکه ایرانیان حتی به فکر دست کشیدن از بلندپروازیهای هسته‌ای بیفتند، لازم است آنان از همان آغاز شاهد مزایای ملموسی باشند و نیز قادر باشند در پایان جام طلایی را به چشم ببینند. برعکس، تهران احتمالاً در صورتی که به طور نظام مند به خاطر نقض تعهداتش پیامدهای بیش از پیش جدی را تحمل نکند، تغییر رویه نخواهد داد. بدون جریمه‌های فوری و خودکار، ایران احتمالاً همانند دهه ۱۹۹۰ عمل خواهد کرد یعنی وعده‌ها و هشدارهای غرب را به عنوان لفاظیهای توخالی نادیده خواهد گرفت و در همان حال به پیشبرد برنامه خود در وضعیت موجود ادامه خواهد داد.

البته هیچ تضمینی وجود ندارد که چنین رهیافتی تهران را به پایان دادن به پروژه‌های هسته‌ای خود و یا حمایتش از تروریسم متقاعد سازد. حتی اگر ایران این پروژه‌ها را متوقف سازد، این استراتژی به هیچ وجه کامل نخواهد بود؛ دست کم اینکه این استراتژی باعث خواهد شد تا واشینگتن با رژیمی که از آن نفرت دارد مدتی طولانی‌تر سر کند. اما با تعیین پاداشها به طور مشخص ایران به همکاری ترغیب خواهد شد و با تعیین جریمه‌های مشخص در صورت عدول از تعهداتش آسیب خواهد دید. سیاست هویج و چماق رهبری ایران را با انتخابی رویارو خواهد ساخت که هرگز خواهان دست زدن به آن نبوده است؛ اینکه برنامه هسته‌ای خود را بایگانی کنند و یا خطر فلج شدن اقتصاد خود را به جان بخرند. به دلیل آنکه مشکلات اقتصادی ایران عاملی مهم در نارضایتی مردم از رژیم بوده است، دلایل خوبی وجود دارد که اعتقاد پیدا کنیم که تهران اگر مجبور به دست زدن به چنین انتخابی شود، اقتصاد خود را نجات خواهد داد و در جستجوی راههای دیگر برای بلندپروازیهای امنیتی و سیاست خارجی خود بر خواهد آمد. این رهیافت همچنین بهترین رهیافت موجود است.

←

کاهش واردات کالا از ایران. آلمان نیز در حمایت از انگلیس، اجرای موافقتنامه فرهنگی با ایران را که در آبان همان سال امضاء شده بود به حال تعلیق درآورد. انگلیس در واقع کوشید تا با توسعه مسئولیت حمایت از رشدی به بقیه کشورهای اروپایی، هم به اعمال محدودیت و فشار علیه ایران از سوی اتحادیه تأکید کند و هم خود را یک جانبه در این مسئله درگیر نسازد.^(۸۱) ایران از این مسئله متحمل زیانهای اقتصادی و سیاسی فراوانی شد و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با این موضوع، در دهه ۷۰ با مشکلات زیادی روبه‌رو شد.

۴- اتهاماتی که انگلیس در طول سالها به ایران وارد کرده است. حمایت از تروریسم بزرگ‌ترین اتهامی است که در سالهای بعد از انقلاب از سوی غرب به ایران نسبت داده شده است و انگلیس نیز همانند سایر کشورهای اروپایی ایران را عامل مؤثری در تشنجها و تحرکهای سیاسی و انقلابی سایر کشورهای مسلمان شناسایی کرد و دولت جمهوری اسلامی ایران را با تروریسم بین‌المللی متحد می‌دانست. نگرانی دولت انگلیس از شرکت داشتن ایران در بمب‌گذاریهای آرژانتین و انگلیس، تماس ایران با اعضای ارتش آزادی بخش ایرلند شمالی، بخشی از همین اتهامات بوده‌اند. دلیل این ادعا، بندی است که در قطعنامه پایانی اجلاس هفت کشور صنعتی در ناپل بر اثر اعمال فشار انگلیس گنجانده شد. در بند ۱۰ قطعنامه آمده است:

همیشه مورد ظن و بدگمانی بوده است».^(۸۳) مجموعه‌ی این عوامل باعث شده است ذهنیتی منفی در طبقاتی از ایرانیان نسبت به «سیاست انگلیسی» ایجاد شود و حتی انگلیس غیرقابل اعتماد تشخیص داده شود. به همین خاطر خرازی وزیر امور خارجه وقت ایران، ایجاد حس اعتماد میان طرفین را از پیامدهای مهم اولین سفر خود به انگلیس دانست.^(۸۴) بنابراین در چنین وضعی می‌توان گفت که اگر انگلیس در یک چارچوب قابل قبول سیاسی و بر اساس احترام متقابل، گذشته خویش را جبران و ذهنیت ملت ایران را از سیاست خصمانه قبلی اش پاک کند آن وقت روابط دو جانبه چشم‌انداز روشن‌تری نسبت به گذشته پیدا می‌کند.^(۸۵) اما در شرایط حساس کنونی ایران نیز نباید گذشته را مبنای کار خود قرار دهد، هر چند در راستای حفظ منافع ملی کشور می‌بایست هوشیارانه عمل کند. باید به این مسئله توجه داشت که این ذهنیت نه تنها راه را برای پیشرفت خواسته‌های سیاسی قدرتهای نقش‌آفرین کنونی، به ویژه ایالات متحده آمریکا هموار می‌سازد بلکه کار اصلاح و بهبود روابط ایران با بریتانیا را نیز دچار مشکل می‌سازد.^(۸۶)

ب- چالش دیگری که در روابط میان ایران و انگلیس وجود دارد و می‌توان گفت این روابط را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد نوع رابطه انگلیس با آمریکا است. تردیدی وجود ندارد که انگلیس متحد شماره یک و صمیمی آمریکا

«ما تروریسم را در همه‌ی اشکال آن محکوم می‌کنیم و با تصمیم قطعی به تلاشها جهت همکاری در مبارزه با آن تأکید می‌نماییم. ما از همه‌ی کشورهای درگیر درخواست می‌کنیم که حمایت از تروریسم از جمله حمایت مالی را سرزنش کرده و اقدامهای مؤثری را برای جلوگیری از استفاده از خاکشان برای سازمانهای تروریستی به کار گیرند». در بخشی از بند ۴ بیانیه نیر در مورد ایران آمده بود: «ما از دولت ایران می‌خواهیم به طور سازنده در تلاشهای بین‌المللی برای صلح و ثبات شرکت نماید و اهداف خود را در رابطه با تروریسم تغییر دهد».^(۸۲)

۵- عملکرد دیگر انگلیس، مواضع این کشور در خصوص جزایر سه گانه بود. «داگلاس هرد» وزیر امور خارجه انگلیس در این رابطه اظهار داشت: «بدون شک اقدامهای ایران در این جزایر یکی از علل بروز نگرانی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به شمار می‌آید. من نیز خود را در این نگرانی با آنها شریک می‌دانم و معتقدم که ایران باید تصمیم امارات مبنی به ارجاع این امر به دادگاه لاهه را بپذیرد». وزیر دفاع انگلیس نیز در سفر خود به اسرائیل و دیدار با رابین نخست وزیر آن رژیم، ایران را متهم ساخت که از گروههای تروریستی حمایت کرده و قصد بر هم زدن استقرار و امنیت منطقه خاورمیانه را دارد. وی افزود: ایران در تغذیه مالی سازمانهای تروریستی

چون در مقایسه با گزینه‌های دیگر از شاخص بیش تری برای موفقیت برخوردار می‌باشد. تهاجم به ایران می‌تواند به عنوان یک راهکار مطرح شود؛ واشینگتن نباید تلاش کند با برنامه هسته‌ای تهران و حمایت آن از تروریسم همان‌گونه برخورد کند که با طالبان و رژیم صدام کرد. ایالات متحده اینک در بحبوحه‌ی عملیات بازسازی در افغانستان و عراق قرار دارد و در نتیجه برای تهاجم به یک کشور دیگر نیروهای بسیار محدودی در اختیار دارد. اراضی کوهستانی و وسیع ایران و مردم دارای روحیه ملی‌گرایی آن هرگونه عملیات نظامی را احتمالاً به امری هولناک تبدیل خواهد ساخت. بازسازی پس از جنگ در این کشور در مقایسه با افغانستان و عراق پیچیده‌تر و ناتوان‌کننده‌تر خواهد بود.

گرچه اکثر ایرانیان خواهان نوع دیگری از حکومت و رابطه‌ی بهتر با آمریکا هستند، احمقانه خواهد بود باور کنیم که واشینگتن می‌تواند مسائل خود را با بلندپروازیهای هسته‌ای تهران با ترتیب دادن یک کودتا یا تحریک مردم به انقلاب جهت سرنگونی رژیم کنونی حل کند. جوانان ایرانی به نظر می‌رسد در مقایسه با افراد مسن تر تصویر مثبت تری از آمریکا داشته باشند، اما نباید ذهن بازتر آنان را دلیلی برای آن گرفت که آنان خواهان مداخله آمریکا در امور سیاسی داخلی ایران هستند، چیزی که ایرانیان در گذشته با شدت به آن عکس‌العمل نشان داده‌اند. افزون بر این، گرچه بسیاری از ایرانیان ممکن است خواهان حکومتی متفاوت باشند، تمایل اندکی به انجام آنچه برای برکناری رژیم فعلی ضروری است، از خود نشان داده‌اند. اکثر ایرانیان با انقلاب میانه خوبی ندارند؛ هنگامی که آنان فرصت این را در بحبوحه تظاهرات دانشجویی در تابستان ۱۹۹۹ پیدا کردند که انقلابی جدید را آغاز کنند، تعداد اندکی به ندای شروع یک انقلاب پاسخ مثبت دادند. دلایل خوبی وجود دارد که اعتقاد پیدا کنیم که شمارش معکوس برای پایان عمر رژیم آغاز شده است، اما این تصویری دور از ذهن است که رژیم به این زودپها سقوط خواهد کرد و یا اینکه

است و طبیعتاً زمانی که در ایران، آمریکا به عنوان دشمن شماره یک به چالش خوانده می‌شود، نمی‌توان از انگلیس توقع برقراری روابط صمیمی داشت. انگلیس اگر چه اصول روابط خود را با ایران بر پایه مصالح و منافع خود با رعایت آینده‌نگری ترسیم کرده است، اما در عین حال ممکن است، سیاست منطقه‌ای انگلیس به موازات سیاست آمریکا، تغییراتی جدی و یا حتی خشن پیدا کند.^(۸۷) چنانچه انگلیس با عملکرد خود در طول سالیان اخیر این مسئله را ثابت کرده است. اگر به نقشه سیاسی جهان بنگریم نوع رابطه آمریکا و انگلیس با کشورهای مختلف کاملاً شبیه یکدیگر است، مگر در بعضی موارد استثنایی. برای نمونه آمریکا و انگلیس در قبال عراق، بالکان، مسئله فلسطین و کشورهای حاشیه خلیج فارس سیاست مشابهی اتخاذ کردند، در صورتی که سایر کشورهای اروپایی کمابیش روابطی متفاوت با این دو قدرت، با کشورهای جهان برقرار کرده‌اند.^(۸۸) شایان ذکر است که انگلیس تنها کشوری بود که آمریکا به عنوان متحد اصلی خود در حمله به عراق روی آن حساب می‌کرد، همان‌طور که در جنگ خلیج فارس و عملیات نظامی در افغانستان این انگلیسیها بودند که بی هیچ مانع تراشی به یاری آمریکاییها شتافتند. چنانچه تونی بلر، نخست وزیر انگلیس، در جریان بحران عراق در گفتگو با شبکه خبری بی.بی.سی گفت که روابط ویژه انگلیس و آمریکا واقعی، قوی و مهم است. وی

متفاوت است. آمریکا حضور فعال ایران در منطقه را با منافع خود هم‌سو نمی‌داند، اما انگلیس به دلایلی، که پیش‌تر بیان شد، خواهان حضور فعال ایران در منطقه می‌باشد. انگلیس روش سلبی آمریکا را در برخورد با ایران قبول ندارد و تحریم‌های آمریکا بر علیه ایران را نادیده گرفته است و دقیقاً به همین دلیل است که تاکنون علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی که در موضع‌گیری‌های این کشور در مورد جمهوری اسلامی ایران مشاهده شده است سعی کرده است مسائل خود با ایران را از طریق اتحادیه اروپا حل کند که این مسئله در بعد از ۱۱ سپتامبر در جهت مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در دنیا بیشتر شده است.

اما آیا این مسائل دلیل بر آن می‌شود که انگلیس حاضر شود تا در مقابل آمریکا از ایران حمایت کند؟ با دقت در نوع دیدگاه آمریکا و انگلیس در مورد ایران متوجه می‌شویم که اختلاف آمریکا و انگلیس در خصوص ایران بیشتر در مورد شیوه‌ی برخورد و تاکتیک می‌باشد و اختلاف‌نشان استراتژیک نیست، چنانچه میان آمریکا و انگلیس در مورد ایران نقاط اشتراک قوی وجود دارد. به عنوان مثال دو کشور در مورد سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم، حقوق بشر و مناقشه خاورمیانه به اجماع با یکدیگر رسیده‌اند و هر دو کشور در مورد توان هسته‌ای ایران نگران هستند. این مسئله در جریان امضاء پروتکل الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از سوی ایران مشاهده

تصریح کرد که چندان تمایلی به اقدام نظامی ندارد اما گاهی این امر غیرممکن است. وی همچنین افزود: «در این شرایط بحرانی، انگلیس آماده‌ی اعزام نیروهای خود به جنگ و پرداخت بهایی خونین است».^(۸۹) و جیمز وولسی، رئیس سابق سیا نیز ضمن تأکید بر همکاری‌های گسترده انگلیس و آمریکا گفته بود: «اگر چه در دنیای جاسوسی نمی‌توان دوست واقعی پیدا کرد، اما روابط آمریکا و انگلیس در این مورد بسیار بسیار نزدیک است. این رابطه نزدیک در مورد مسائل هسته‌ای نیز وجود دارد. به اعتقاد او روابط نزدیک در زمینه مسائل جاسوسی و سلاح‌های هسته‌ای به همکاری نظامی و سیاسی منجر خواهد شد».^(۹۰)

انگلیس حتی در اتحادیه اروپا نیز دنباله‌روی‌های خود از آمریکا را کنار نمی‌گذارد. انگلیس بر خلاف متحدان اروپایی‌اش همواره تأکید کرده است که ناتو همچنان عمده‌ترین نهاد امنیتی اروپا باقی خواهد ماند و جایگاه خود را به عنوان تنها نهاد برنامه‌ریزی نظامی در اروپا حفظ خواهد کرد و هر زمان که ناتو نخواست در عملیاتی شرکت کند، نیروی نظامی اروپا وارد عمل می‌شود. اما دیگر کشورهای اروپایی با دیدگاه محدود لندن نسبت به نیروی نظامی اروپا موافق نیستند.^(۹۱) در واقع لندن نمی‌تواند میان روابط نزدیک با آمریکا و ارتباط دوستانه با اتحادیه اروپا به عنوان یک عضو تعیین‌کننده یکی را انتخاب کند.

اما در مورد ایران، دیدگاه آمریکا و انگلیس

آمریکا می‌تواند کار چندانی برای سرعت بخشیدن به سرنگونی آن انجام دهد. هواداری از تغییر رژیم ممکن است برای سیاست جدیدی که در قبال ایران اتخاذ می‌شود، مکمل خوبی باشد، اما مسائل فوری واشینگتن با برنامه هسته‌ای ایران و حمایت آن از تروریسم را حل نخواهد کرد.

به همین شکل، در حال حاضر، هزینه‌ها، ابهامات و مخاطرات دست زدن به عملیات هوایی برای انهدام سایت‌های هسته‌ای ایران آن چنان زیاد است که آن را به آخرین تیر ترکش تبدیل می‌سازد - با این حال، برخی افراد در دولت بوش امید به انجام چنین عملیاتی دارند، به این دلیل که تهران موفق به پنهان‌سازی تأسیسات هسته‌ای عمده‌ی خود شده است. روشن نیست که حتی انجام بمباران‌های موفقیت‌آمیز بتواند توسعه هسته‌ای کشور را با شکست مواجه سازد. افزون بر این، صرف نظر از خساراتی که ایران متحمل خواهد شد، این احتمال وجود دارد که دست به تلافی بزند. ایران دارای توانمندترین شبکه تروریستی در جهان است و آمریکا باید آماده‌ی ایستادگی در برابر انواع حملات باشد، نکته‌ای که شاید از این نیز مهم‌تر باشد این است که عملیات نظامی آمریکا احتمالاً باعث خواهد شد تهران به جنگی زیرزمینی علیه نیروهای آمریکایی در عراق دست بزند. ایرانیان حضور چندانی در عراق ندارند، اما قادرند وضعیت را از آنچه اکنون هست ناگوارتر و مرگبارتر سازند. بدون داشتن اطلاعات بیشتر درباره‌ی برنامه‌ی هسته‌ای ایران و حفاظت بهتر در برابر حملات متقابل ایران، ایده‌ی انجام عملیات هوایی توسط آمریکا باید فعلاً بایگانی شود و تنها به عنوان آخرین چاره به آن مبادرت ورزیده شود.

ایران امروز بر سر دو راهی قرار دارد. این کشور ممکن است بلندپروازیهای هسته‌ای خود را در چارچوب پارامترهای وضع شده توسط معاهده‌ی منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (NPT) محدود سازد و یا شتابان از آستانه تعیین شده عبور کند و از بمب به عنوان ابزاری

شد. به طوری که انگلیس معتقد بود که از طریق مذاکره و مشوق‌های اقتصادی در نهایت می‌توان فن‌آوری هسته‌ای ایران را مهار کرد ولی آمریکا دیدگاه سرکوب‌گرانه‌ای را در خصوص مهار فن‌آوری هسته‌ای ایران داشت. همچنین در مورد حمایت ایران از گروه‌هایی که هر دو کشور آنها را تروریست خوانده‌اند، اشتراک نظر دارند و هر دو کشور معتقدند ایران با حمایت کردن از گروه‌های فلسطینی مخالف با صلح خاورمیانه، این روند را به تأخیر می‌اندازد. نقض حقوق بشر در ایران نیز از جمله توافقات آنهاست.

به این ترتیب با توجه به همسویی سیاست خارجی انگلیس با آمریکا طی سالهای گذشته، حتی در شرایطی که خواسته است مستقل از آمریکا عمل کند، به نظر نمی‌رسد که انگلیس حاضر باشد با حمایت از ایران منافع خود را به خطر بیندازد. چنانچه رابین کوک وزیر خارجه سابق انگلیس در جایی گفته بود: آمریکا نزدیک‌ترین متحد انگلیس و بزرگ‌ترین بازار برای صادرات ما باقی می‌ماند. ما مکرراً گفته‌ایم که به آمریکاییها در هر زمانی که نیاز داشته باشند کمک می‌کنیم و انگلیس با حمایت نکردن از ایران هم می‌تواند منافعش را در همراهی با آمریکا حفظ کند.

ج - اختلاف نظر ایران و انگلیس درباره‌ی اسرائیل بسیار جدی است. این مسئله در اولین دیدار وزرای خارجه دو کشور بعد از انقلاب

نیز مطرح شد. چنانچه جک استرا و بحث در مورد رژیم نژادپرست اسرائیل را از موارد اختلاف خود با ایران خواند و گفت: لندن کاملاً معتقد است که اسرائیل حق حیات دارد و ما لفظ صهیونیست و نژادپرست را در مورد آنها به کار نمی‌بریم. اسرائیلیها از تروریسم صدمه دیده‌اند و ما معتقدیم که باید هر کاری را به همراه آقای عرفات جهت اجرای صلح انجام دهیم.^(۹۲)

در مواردی هم پافشاری ایران در مخالفت با اسرائیل، باعث تغییر لحن انگلیس نسبت به ایران شده است این مسئله به خوبی در مورد ادامه‌ی حضور ایران در افغانستان دیده شد. مواضع مستحکم ایران در حمایت از فلسطین باعث شد انگلیس ضمن تروریست خواندن ایران، آن را از ایفای نقش در بازسازی افغانستان باز دارد. این در حالی است که همکاریهای انگلیس و اسرائیل در زمینه تسلیحاتی همیشه وجود داشته است. چنانچه یک نماینده حزب کارگر در مجلس عوام انگلیس عنوان کرده بود: «در نتیجه تحقیقات پارلمانی که انجام داده‌ام مشخص شد بریتانیا با آریل شارون معاملات گسترده تسلیحاتی انجام می‌دهد»^(۹۳) از این رو انگلیس در روابط خود با اسرائیل منافع اقتصادی بسیاری دارد و در صورتی که موضع ایران در خصوص خاورمیانه را نابودی اسرائیل و مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل بدانیم، ایران و انگلیس در این زمینه اختلاف نظر عمیق و اساسی خواهند بود، چرا که انگلیس همیشه

از روند صلح خاورمیانه که بیشتر به نفع اسرائیل است و هدف از آن تشکیل دیوار امنیتی برای اسرائیل می‌باشد دفاع کرده است. در این زمینه اتحادیه اروپا نیز با انگلیس همراه است. در اجلاس وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا در فوریه ۲۰۰۲ این نکته مورد تأکید قرار گرفت که موضوع خاورمیانه در حوزه امنیت اتحادیه اروپا قرار دارد.^(۹۴) به همین دلیل این اتحادیه نیز از حامیان اصلی فرآیند صلح خاورمیانه به حساب می‌آید. در گفتگوهایی نیز که بین ایران و انگلیس صورت گرفته، هر بار بر اهمیت این مسئله اشاره شده است. پیتر هین در پاسخ به این سؤال که دولت ایران چه اقدامات عملی برای تسریع در روند پیوند مجدد بین ایران و انگلیس باید انجام دهد گفته بود: علی‌رغم توافقات ایجاد شده بین دو کشور، ما دوست داریم تحرکات و اقدامات سودمندی از سوی مقامات ایرانی برای پیشبرد روند صلح خاورمیانه را شاهد باشیم.^(۹۵) اما پافشاری ایران بر مواضع ضد اسرائیلی و حمایت از انتفاضه فلسطین و مخالفت با روند صلح خاورمیانه در کنار منافعی که انگلیس در روابط خود با اسرائیل دارد، می‌تواند خطر جدی را متوجه محیط امنیتی ایران در منطقه و روابط دو جانبه ایران و انگلیس سازد. یعنی این مسئله می‌تواند:

- ۱- باعث کاهش نقش ایران در منطقه و تهدید محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران شود.
- ۲- با نفوذی که انگلیس در کشورهای حاشیه خلیج فارس دارد، باعث از سرگیری تنشهای

برای دیپلماسی انقلابی استفاده کند. ایران ممکن است نقشی مثبت در بازسازی عراقی با ثبات ایفا کند و یاممکن است به بازیگری قشری تبدیل شود که به شکافهای فرقه‌ای و قومی در عراق دامن می‌زند. از آنجا که آمریکا امروزه در عراق دچار مخمصه جدی شده است، تهران می‌تواند وضعیت را برای آن بسیار وخیم‌تر سازد؛ ایران می‌تواند به طرز چشمگیری به شورشها دامن بزند و موجبات بی‌ثباتی بیشتر کشور همسایه خود را فراهم سازد. از زمان سقوط صدام حسین، ایران به اعزام روحانیون و پاسداران انقلابی به عراق دست زده است و برای ایجاد یک شبکه نفوذی بسیار پیچیده در آن کشور به تأمین منابع مالی پرداخته است. هنوز روشن نیست که اهداف خاص حکومت دینی کدام‌اند، اما این نگرانی وجود دارد که اهداف مزبور ممکن است با اهداف ایالات متحده منافات داشته باشد.

اینک مسائل زیادی به نحوه رفتار واشینگتن، محیط امنیتی منطقه و میزانی که واشینگتن و متحدینش قادر به وادار ساختن تهران به انتخاب میان بلندپروازیهایی هسته‌ای و رفاه اقتصادی می‌باشد، بستگی دارد. باتوجه به ضعف اقتصاد ایران و تغییر پویای قدرتش در کادر رهبری آن، نوعی استراتژی که پادشاهی خوب جرمه‌های سنگینی در برداشته باشد شانس خوبی برای بازداشتن تهران از تعقیب برنامه‌های هسته‌ای خود، به ویژه در صورتی خواهد داشت که اروپاییها و ژاپنیها تمایل به مشارکت کامل در آن داشته باشند. در واقع، این تنها برنامه‌ای است که در حال حاضر از چشم‌اندازی واقعی برای موفقیت برخوردار است. ایالات متحده به جای انتقاد از سیاست دیگران در قبال ایران باید از تبدیل این کشور به یک دشمن تمام عیار جلوگیری کند. واشینگتن از این فرصت برخوردارست تا رفتار هشدار دهنده ایران را به کمک متحدینش و بدون توسل به زور مهار کند. اگر آمریکا اینک از این فرصت استفاده نکند، احتمالاً خیلی زود به این نتیجه خواهد رسید که کاش از فرصت به دست آمده استفاده می‌کرد

میان ایران و منطقه شود. این مسئله نیز محیط امنیتی ایران را با مشکل مواجه می‌سازد.

۳- در صورت تهدید آمریکا علیه ایران، که مسلماً اسرائیل هم با آن همراه خواهد بود، انگلیس به خاطر حفظ منابع سیاسی و اقتصادی خود، از ایران حمایت نکند.

د- حقوق بشر، حمایت ایران از تروریست و تکثیر سلاحهای کشتار جمعی از جمله چالشهای موجود بین ایران و انگلیس برای فشار بر ایران در نظر گرفته شوند.

در مورد سلاحهای کشتار جمعی، انگلیس نه به اندازه آمریکا، اما همیشه نگران دستیابی ایران به این سلاحها بوده است. «داگلاس هرد» در جلسه کمیسیون امور خارجی مجلس عوام انگلیس در سال ۱۳۷۳ گفته بود: «ما به رفتار ایران مظنونیم و اعتقاد داریم این کشور در میان مدت به سلاح هسته‌ای دست خواهد یافت» (۹۶). همچنین در مورد قرارداد ایران و روسیه در رابطه با تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر، سخنگوی وزارت خارجه انگلیس در اطلاعیه مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ خود اعلام کرده بود: همان‌طور که ما قبلاً نیز موضع خود را در این باره مشخص کرده بودیم، این نیاز وجود داشته است که در چارچوب قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای، میان نیازهای حقیقی ایران و حق این کشور برای دریافت فن‌آوری نظامی و غیرنظامی توازنی برقرار شود. وی همچنین گفته بود: ما با «ویلیام پری» وزیر دفاع آمریکا در

تأسیسات و نمونه برداری از اماکن اختیارات کامل دهد. این قطعنامه از سوی کانادا، استرالیا و ژاپن ارائه و از سوی آمریکا و انگلیس حمایت و پشتیبانی شده بود.^(۹۹) در حالی که دولتمردان ایرانی معتقد بودند ایران تمام وظایف خود در قبال آژانس را انجام داده و آمریکا به همراهی قدرتهای دیگر نظیر انگلیس به بهانه های واهی، برنامه های هسته ای ایران را مورد تردید قرار داده اند و با فشار به دیگر کشورها و سازمانها و نهادهای جهانی آنها را به وارد کردن فشار به ایران برای متوقف ساختن برنامه های مسالمت آمیز هسته ای خود وادار کرده اند. شرایط بحرانی ایجاد شده، موجب گردید تا در نهایت با سفر وزرای خارجه انگلیس، فرانسه و آلمان و گفتگوهای نهایی، ایران پروتکل الحاقی را امضاء کرد؛ زیرا کشور در موقعیت خطرناکی قرار گرفته بود و اتهامات وسیعی در مورد فعالیتهای هسته ای ایران مطرح شده بود و اتحادیه اروپا ضمن ابراز نگرانی از برنامه ی هسته ای ایران و پشتیبانی از قطعنامه شورای حکام از ایران خواست تا همه موارد مانند متوقف کردن فوری و کامل غنی سازی اورانیوم و امضاء پروتکل الحاقی را پذیرفته و به مورد اجرا گذارد و در سوی دیگر آمریکا دست به کار تبلیغات وسیع علیه ایران شده بود و زمینه روانی لازم را برای فرستادن پرونده ی هسته ای ایران به شورای امنیت فراهم می ساخت، به طوری که آنها چنین القاد کرده بودند که با دستیابی ایران به فن آوری هسته ای، امنیت کلیه اظهار تأسف و ناامیدی در این ارتباط، سهیم هستیم.^(۹۷) در این مسئله نیز انگلیس با آمریکا است و همیشه مواضع مشترکی در قبال آن اتخاذ کرده اند. این مسئله را می توان از محتوای نامه رابین کوک که در پاسخ به درخواست ای.اچ. هامیلتون، از اعضای کمیته روابط خارجی در مجلس نمایندگان آمریکا در خصوص موضع اتحادیه اروپا در قبال خطر هسته ای شدن ایران، به خوبی فهمید. رابین کوک در پاسخ به این نامه به نکات بسیار مهمی اشاره می کند که مؤید نگرانی اروپا از هسته ای شدن ایران، همکاری اروپا و آمریکا در مورد این موضوع و برخی مطالب دیگر است. کوک در نامه خود می نویسد: اتحادیه اروپا، با همکاری آمریکا، در اعمال فشار سیاسی بر روسیه برای توقف عرصه ی فن آوری موشکهای بالستیک به ایران فعال بوده است.^(۹۸) یکی از دلایل همکاری انگلیس با آمریکا در مقابل توان هسته ای ایران، تحت فشار قراردادن ایران برای امضاء پروتکل الحاقی آژانس بین المللی انرژی اتمی بود و دلیل بعدی موضع گیریهای مشترک انگلیس با آمریکا مبنی بر ارسال پرونده ی هسته ای ایران به شورای امنیت پس از آغاز فعالیت فرآوری اورانیوم در یوسی اف اصفهان بود.

همچنین اجلاس شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی در ۲۱ شهریور ۱۳۸۲ قطعنامه ای را بدون رأی گیری از اعضا تصویب کرد که به ایران تا پایان ماه اکتبر (نهم آبان ۱۳۸۲) مهلت می داد تا به کارشناسان برای دسترسی به

کشورهای منطقه و دنیا با تهدید مواجه خواهد شد. انگلیس نیز به دلیل نزدیکی بیش از اندازه‌ی تاریخی، فرهنگی و هویتی با آمریکا نقش دو گانه‌ای را در مذاکرات هسته‌ای ایران ایفاء کرد: یعنی از یک طرف در قالب سه کشور اروپایی (با آلمان و فرانسه) و از طرف دیگر در قالب محور آنگلو-آمریکا به ایفاء نقش پرداخت و نشان داد که بیشتر در قالب این محور نقش آفرینی می‌کند تا محوری بر اساس اتحادیه اروپا. خاویر سولانا، رئیس بخش سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا نیز در پاسخ به این سؤال که اتحادیه اروپا در مقابل امضای پروتکل آیا به خواسته‌های ایران عمل خواهد کرد یا نه گفته بود: بگذارید خیلی صریح بگویم که در قبال امضای این پروتکل کسی نباید انتظار کاری را داشته باشد.^(۱۰۰) ولی با این وجود باید اذعان داشت که اروپا به خاطر نگرانی از افول موقعیت سیاسی خود در نظام بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر با پیش قدمی در مذاکرات هسته‌ای ایران، سعی می‌کند مانع از تکرار سناریوی عراق در مورد کشورهای چون ایران شود، زیرا چنین امری می‌تواند اروپا را به یک پیرو کامل آمریکا در نظام بین‌الملل تبدیل کند. چیزی که اروپاییها و حتی انگلستان با آن چندان موافق نیستند. اما باید اذعان داشت که با وجود اختلافاتی که بین دو طرف وجود دارد، طرفین در دو نکته اشتراک نظر دارند؛ نخست اینکه توان هسته‌ای ایران تهدیدی برای منافع هر دو طرف، مخصوصاً در خاورمیانه است و می‌توان

ایران را به یک بازیگر مهم در معاملات منطقه‌ای تبدیل کند، بازیگری که انگلستان و آمریکا نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند و دوم اینکه ایران می‌تواند در آینده الگویی برای سایر کشورهای منطقه باشد که از سوی آمریکا مورد تهدید واقع شده‌اند. در چنین فضایی فصل مشترک رویکرد آمریکا و اتحادیه اروپا نسبت به موضوع هسته‌ای ایران شکل می‌گیرد و آن لزوم متقاعد کردن ایران به کنار گذاشتن فعالیتهای هسته‌ای می‌باشد.^(۱۰۱)

چالش دیگر انگلیس با ایران به حمایت تهران از برخی گروههای فلسطینی نظیر حماس و جهاد اسلامی و نیز ارتباط آن با حزب الله لبنان مربوط می‌شود. انگلیس همانند آمریکا در تعریف تروریسم با ایران اختلاف نظر دارد. آنها معتقدند هر گونه اقدام گروههای فلسطینی که به کشته یا زخمی شدن غیرنظامیان اسرائیلی منجر شود تروریسم تلقی می‌شود. در حالی که جمهوری اسلامی ایران ماهیت اقدامات مبارزان فلسطینی را تدافعی و نه تهاجمی می‌داند و معتقد است که این اقدامات در چارچوب اصل دفاع از خود صورت می‌گیرد. سیاستهای مقابله با تروریسم به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر از سوی آمریکا و کشورهای اروپایی، با جدیت بیشتری دنبال شده است و سیاستهای انگلیس پس از این واقعه تحت تأثیر اتحادیه اروپا و سپس آمریکا بوده است. همچنین انگلیس به دفعات ایران را متهم به تروریسم و حمایت از آن کرده است. زمانی تونی بلر طی سخنان خود در مجلس

عوام بریتاننا تأکید کرده بود هر گونه ایجاد تحول در روابط با کشورهایمانند ایران، بستگی به خاتمه حمایت آنها از تروریسم دارد. در این راستا انگلیس به دنبال اقدامات ضد تروریستی خود پس از ۱۱ سپتامبر ۲۱ گروه تندروی خارجی در این کشور را غیرقانونی اعلام کرد. سه چهارم سازمانهای شامل این فهرست که به وسیله پارلمان بریتانیا به تصویب رسیده سازمانهای اسلامی بودند. هر چند «چارلز کلاک» معاون وزیر کشور انگلیس ضد اسلامی بودن این اقدام را رد کرد و گفت هدف ما تحریم سازمانهای تروریستی به ویژه سازمانهای تروریستی بین المللی است.

در پی اتهاماتی که همواره به ایران نسبت داده شده است، چندی پیش هادی سلیمان پور سفیر پیشین ایران در آرژانتین به جرم مداخله در انفجار مرکز یهودیان در آرژانتین از سوی پلیس بریتانیا در شهر دورهام واقع در شمال شرق انگلیس دستگیر شد.^(۱۰۲) در سال ۱۹۹۴ طی حمله ای انتحاری به مرکز یهودیان آرژانتین ۸۵ نفر کشته و ۳۰۰ نفر زخمی شدند. پس از وقفه ای چند ساله، بار دیگر قاضی تحقیق با به جریان انداختن پرونده، حکم دستگیری هشت ایرانی از جمله سلیمان پور را به اتهام دست داشتن در این انفجار صادر کرد. همکاری انگلیس با حکم صادره ی دولت آرژانتین، باعث شد اکثریت دستگاههای حکومتی ایران بر غیرقابل اعتماد بودن انگلیس اشاره کنند. خاتمی، رئیس جمهور وقت ایران، اقدام دولت انگلیس در

دستگیری یک دیپلمات سابق ایرانی و یک شهروند جمهوری اسلامی را نادرست خواند و ابراز امیدواری کرد دولت انگلیس در مدت کوتاهی از این عمل نادرست دست بردارد و عذرخواهی کند. کمال خرازی نیز در گفتگو با جک استراو این عمل را محکوم کرد. او گفت: دستگیری سلیمان پور بر روابط دو کشور تأثیر بسیار سوء خواهد داشت.^(۱۰۳) بنابراین ملاحظه می کنیم که در این قضایا نیز انگلیس رویه ای مخالف ایران را در پیش گرفت.

و اما حقوق بشر نیز از موضوعاتی بوده است که پیوسته در دیدارهای مقامات دو کشور مورد بررسی قرار گرفته و از چالشهای موجود در گفتگوهای فی مابین محسوب می شود. پیتر هین معاون وزیر امور خارجه انگلیس در مصاحبه ای درباره ی رابطه ایران و انگلیس گفته بود: حقوق بشر هسته مرکزی سیاست خارجی انگلیس است. حقوق بشر در ایران در تمامی سطوح اعم از موارد خاص و عام مثل مراحل قضایی و حکم اعدام مورد توجه ماست.^(۱۰۴) در این راستا کشورهای اروپایی همگام با آمریکا معتقد به نامساعد بودن وضعیت حقوق بشر در ایران هستند. خاویر سولانا در جریان سفر اخیر خود به تهران، بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران را شرط اصلی گسترش روابط اتحادیه اروپا با تهران ذکر کرده بود. همچنین این اتحادیه اعلام داشته است که گسترش دموکراسی و احترام بیشتر به حقوق بشر، ایران را به شریکی با ثبات در منطقه تبدیل

خواهد کرد. (۱۰۵)

به طور کلی مواضع انگلیس در مورد وضعیت حقوق بشر، تروریسم، تکثیر سلاحهای کشتار جمعی و صلح خاورمیانه با دیدگاههای آمریکا نزدیکی دارد. این مسئله به خوبی نشان دهنده چالشهای موجود میان ایران و انگلیس است و تبعات زیر را متوجه ایران خواهد ساخت:

۱- حمایت انگلیس از مواضع آمریکا، در صورت پافشاری ایران بر سیاستهای گذشته، باعث منزوی شدن ایران در منطقه و جهان خواهد شد؛

۲- همان طور که قبلاً نیز اتفاق افتاد ایران با متهم شدن به حمایت از تروریستها، از داشتن نقش فعال در منطقه بازداشته می شود و از این طریق بسیاری از منافع سیاسی و اقتصادی خود را از دست خواهد داد؛

۳- در صورت تهدید احتمالی آمریکا به ایران، انگلیس از ایران حمایت نخواهد کرد؛

۴- با توجه به اهمیتی که این موضوعات برای انگلیس و به خصوص اتحادیه اروپا دارد و نقشی که این اتحادیه در روابط تجاری ایران بازی می کند. بیم آن می رود که کشورهای عضو اتحادیه به ایران به عنوان یک کشور با ثبات و محلی برای سرمایه گذاری نگاه نکنند. به طور کلی محورهای چالش در روابط ایران و انگلیس که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را می تواند با خطر مواجه کند شامل موارد زیر می باشد:

۱- **بُعد نظامی:** اگر چه در بخش فرصتها اشاره شد که انگلیس در صورت عملی شدن تهدیدهای موجود در مورد ایران می تواند حامی ایران باشد (اگر از فرصتهای موجود به درستی استفاده شود) اما عملکرد انگلیس در حوادث پس از یازده سپتامبر نشان داده است که در سیاستهای دنباله رو آمریکا است و هدفهای کلی و کلان انگلیس با آمریکا در مورد ایران هماهنگ است، اگر چه تفاوتهایی باهم در مورد نقش ایران در منطقه دارند، اما بعید به نظر می رسد انگلیس در مقابل متحد نیرومند خود از کشوری حمایت کند که هنوز روابط مستحکم و همه جانبه ای با آن ندارد. ایجاد شرایط چنین همکاری قوی، نیاز به بالابردن توانمندیهای ایران و استفاده بهینه از فرصتهای موجود می باشد. بدگمانی انگلیس نسبت به تلاشهای ایران جهت دستیابی به سلاح هسته ای، نهایتاً آن را با سایر کشورها و در رأس آنها آمریکا جهت تحمیل پروتکل الحاقی آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران همراه کرد. هر چند دیدگاه انگلیس به تندی دیدگاههای آمریکا در مورد ایران نبود. اما در نهایت این مسئله ایران را در افزایش توانایی نظامی خود با مشکل روبه رو کرده است؛ به خصوص که ایران تهدید نظامی اسرائیل را نیز در منطقه دارد. بنابراین تقویت رزمی و توان دفاعی کشور برای تأمین امنیت، امری ضروری است.

امروزه هر چند مسائل امنیتی به صورت انحصاری وابسته به توانمندیهای نظامی یک

کشور نیست، اما این امر هنوز دارای اهمیت و نقش پایه‌ای و بنیادین است و بی‌توجهی به چنین امری مساوی با نقض تأثیرات سایر عوامل تأثیرگذار بر امنیت کشور است.

۲- بُعد سیاسی: اگر انگلیس در مورد مسائل مورد اختلاف خود با ایران به نتیجه نرسد، ایران را به عنوان عامل ثبات در منطقه نمی‌داند و در نتیجه نقش فعالی را که برای ایران قائل است، نادیده خواهد گرفت. این مسئله باعث می‌شود ایران مناطق نفوذ خود را در منطقه از دست بدهد و علاوه بر از دست دادن منافع اقتصادی از ایفای هرگونه نقشی در منطقه باز ماند. البته این بدان معنی نیست که انگلیس تنها قدرتی است که می‌تواند در منطقه در تأمین امنیت ملی ایران نقش داشته باشد و یا تنها فرصتی است که برای ایران وجود دارد. اما با توجه به نقش انگلیس در جهان و در اتحادیه اروپا به عنوان قدرتهای مطرح و صاحب نظر در شرایط کنونی، انگلیس از یک سو می‌تواند تهدیدات ایران در منطقه را شدت بخشد و از سوی دیگر در کاهش اثرات آنها نقش داشته باشد. همچنین با توجه به اهمیتی که انگلیس در اتحادیه اروپا دارد، بی‌اعتمادی انگلیس نسبت به اقدامات ایران می‌تواند روابط ایران با اتحادیه اروپا را نیز مخدوش کند. از طرفی انگلیس تلاش می‌کند نقش میانجی میان ایران و آمریکا را ایفاء کرده و از قبل این موضوع، روابط خود را با تهران و واشنگتن تقویت کند و در صورت شکست مذاکرات، به فکر حل این بحران از طریق روابط ویژه با آمریکا باشد.

۳- بُعد اقتصادی: انگلیس با توانمندیهای بالای اقتصادی می‌تواند طرف تجاری مناسبی برای ایران باشد و بخشی از نیازهای ایران را تأمین کند، در حالی که افزایش تهدیدات موجود منافع اقتصادی ایران را هم در منطقه و هم در ارتباط با کشورهای دیگر به خطر می‌اندازد.

توانمندیهای ایران در رفع چالشها نیز می‌تواند، در بُعد سیاسی و اقتصادی باشد. در بُعد سیاسی افزایش تنش‌زدایی در سیاست خارجی، جلب اعتماد انگلیس در مورد اختلافات فی مابین، گسترش گفتگوهای دوجانبه که راه حل مورد نظر انگلیس هم هست و خودداری از اعمالی که باعث عمیق‌تر شدن تهدیدات شود. در بُعد اقتصادی، از آنجا که منافع اقتصادی برای انگلیس دارای اولویت است، ایران می‌تواند زمینه‌های همکاریهای بیشتر اقتصادی را فراهم کند. افزایش توان نظامی و آمادگیهای رزمی نیروهای نظامی در شرایط بحران‌زای کنونی امری لازم و ضروری است. هر چند این مسئله نباید باعث ایجاد حساسیت در منطقه شود.

فرجام

امنیت ملی یکی از پایه‌های اصلی سیاست خارجی هر کشوری محسوب می‌شود. تصمیم‌گیرندگان در سیاست خارجی ضمن شناسایی چالشهای سیاسی، نظامی و اقتصادی موجود باید به گونه‌ای عمل کنند که باعث شدت گرفتن حساسیتها نشوند و از سوی دیگر

بتوانند با استفاده از فرصتهای موجود، چالشها را بی اثر سازند. در واقع امنیت ملی شامل اموری است که نتیجه آن برقراری امنیت و پایداری کشوری باشد. اما آسپاست خارجی جمهوری اسلامی ایران توانسته است امنیت ملی کشور را از چالشهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی حفظ کند؟

نوعاً این اعتقاد وجود دارد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر محور اسلام اتخاذ می‌شود و محور ایدئولوژیک بر سایر محورها برتری داشته است. به همین دلیل گفته می‌شود که جهت‌گیریهای جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان، باعث شکل‌گیری چالشهایی در بعد نظامی (حمله عراق به ایران)، سیاسی (در انزوا قرار گرفتن ایران و اعمال فشار بر ایران از سوی آمریکا و کشورهای اروپایی) و اقتصادی (تحریمهای اقتصادی از سوی آمریکا و از دست دادن فرصتهای سرمایه‌گذاری خارجی و...) شده است. از این دیدگاه رابطه ایران با انگلیس نیز در چارچوب همین سیاست خارجی شکل گرفته است و در موارد مختلف منجر به قطع روابط کامل بین دو کشور شده است. از این منظر روابط دوجانبه بین ایران و انگلیس را نمی‌توان جدا از مناسبات دنیای غرب و جمهوری اسلامی ایران بررسی کرد. به عبارت دیگر بخش زیادی از مشکلات و مسائل به وجود آمده در روابط دو کشور ناشی از ادامه‌ی اختلافها و مسائل اساسی و ساختاری جهان

غرب با ایران می‌باشد. در مورد اختلافات ایران و انگلیس می‌توان به دو دسته از مسائل اشاره کرد. یکی از مسائلی که تحت تأثیر تیرگی و بحران در روابط با آمریکا وارد فضای روابط ایران و انگلیس شده و دیگری مسائلی بوده که انگلیسیها خود در به وجود آوردن در روابط ایران با دنیای غرب نقش داشتند. مسئله حمایت از سلمان رشدی نویسنده‌ی کتاب «آیات شیطانی» از جمله‌ی آنها بود.

در مجموع روابط دو کشور پس از انقلاب تحت تأثیر عواملی نظیر اشغال سفارت آمریکا در تهران، اشغال سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن، اخراج مکرر دیپلماتهای دو کشور، حمایت انگلیس از عراق در طول جنگ علیه ایران، انتشار کتاب آیات شیطانی، حمایت از بحرین و امارات متحده عربی بر سر جزایر سه‌گانه، اتهام ارتباط با ارتش جمهوری خواه ایرلند، حمایت از معارضین، مسئله تروریسم و مذاکرات صلح خاورمیانه، تحریم تجاری توسط آمریکا، رابطه با اتحادیه اروپا و مسائلی نظیر ماجرای میکونوس قرار داشته است که از تبعات آن کاهش سطح روابط و حتی در مواردی قطع رابطه بوده است. مع الوصف بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که از زمان روی کار آمدن دولت اصلاح طلب در ایران در سال ۱۹۹۷ که سیاست قانونگرایی در داخل و تنش‌زدایی در خارج را دنبال می‌کرد و رویکرد مثبت اروپا و انگلیس به تحولات داخلی ایران و تمایل به حمایت از دولت جدید، سبب بهبودی سابقه

روابط دوطرف شد. لغو فتوای قتل سلمان رشدی از سوی ایران، اقدام مهمی در جهت برداشتن موانع پیش روی روابط ایران و انگلیس محسوب می شود.

البته عوامل دیگری نظیر حمله عراق به کویت و قدرت یابی رژیم تهدیدگر طالبان در افغانستان، باعث شد اهمیت ایران بیشتر مورد توجه قرار گیرد. انگلیس در چارچوب اتحادیه اروپا خواهان نقش فعال و اثرگذار ایران در منطقه می باشد. البته این نقش بستگی به جریانات داخلی ایران و تداوم اصلاحات در کشور دارد، چرا که این مسئله (اصلاحات) از دید انگلیسیها بسیار حائز اهمیت است. در شرایط فعلی که محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران با تهدیدهای آمریکا در موقعیت کاملاً ویژه ای که حاکی از نقش آفرینی چالش زای متغیرهای جدید است، رابطه با انگلیس یکی از گزینه ها در

کاهش چنین تهدیداتی است. هر چند انگلیس به مذاکره، همکاری و روابط خود با ایران ادامه می دهد، اما عملکرد انگلیس در قضایای عراق، افغانستان و پروتکل الحاقی آژانس بین المللی انرژی اتمی نشان داد که عملاً دنباله رو آمریکا است و اختلاف نظر انگلیس و آمریکا در مورد ایران تنها به روشهای برخورد با ایران برمی گردد و در مسائلی مثل حقوق بشر، تروریسم، صلح خاورمیانه، اسرائیل و سلاحهای کشتار جمعی، انگلیس کاملاً با آمریکا هماهنگ است و در صورت تهدید احتمالی آمریکا علیه ایران، انگلستان به منافع کلی خود فکر خواهد کرد و

در چارچوب اقدامات خود در راستای تأمین منافعش، امنیت ملی ایران را در منطقه با تهدید روبه رو می سازد. در این میان ایران در سیاست خارجی خود ضمن شناسایی دقیق فرصتها و تهدیدهای موجود در رابطه با انگلیس با استفاده از فرصتها به گسترش روابط اقتصادی و سیاسی خود با این کشور پردازد و ضمن عمیق تر نکردن چالشها به گونه ای عمل کند که نقش ایران در منطقه نه مخرب بلکه مؤثر و سازنده تلقی شود. به نظر می رسد که این نقش در دیپلماسی هسته ای ایران نمود بیشتری یافته است و ایران با مطرح کردن دیپلماسی تعامل سازنده و مؤثر با حفظ منافع ملی سعی نمود تا تهدیدات را تبدیل به فرصت نماید و در این راستا انگلستان نیز به عنوان یکی از محورهای عمده، همواره در مذاکرات هسته ای ایران نقش فعالی داشته است.

از مجموعه ی مطالب ارائه شده در مورد فرصتهای موجود نتایج زیر به دست می آید:

- ۱- تقویت رابطه با انگلیس باعث تقویت جایگاه ایران در اتحادیه اروپا می شود و این فرصت مناسبی است برای خنثی ساختن تلاشهای آمریکا جهت منزوی کردن ایران، به خصوص که انگلیس تحریمهای آمریکا نسبت به ایران را در مقاطعی نادیده گرفته است.
- ۲- به لحاظ اقتصادی رابطه با انگلیس می تواند نیازهای سرمایه ای و تکنولوژیکی ایران را برآورده سازد.
- ۳- با توجه به نفوذ انگلیس در کشورهای

خلیج فارس، رابطه با انگلیس به افزایش نقش ایران در منطقه خلیج فارس منجر می‌شود و دیگر ایران در ترتیبات استراتژیک غرب در خاورمیانه و خلیج فارس نادیده گرفته نخواهد شد.

۴- بهبود روابط ایران با انگلیس و اتحادیه‌ی اروپا در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز آسیای مرکزی یا در هر طرحی که برای حل بحران افغانستان در نظر گرفته می‌شود، مؤثر خواهد بود.

۵- با سرمایه‌گذاری انگلیس در ایران به ویژه در بخش نفت و گاز سود سرشاری نصیب ایران می‌شود.

۶- نادیده گرفتن تحریم‌های آمریکا علیه ایران از سوی انگلیس به لحاظ اقتصادی و سیاسی برای ایران حائز اهمیت است.

۷- ایران می‌تواند با استفاده از تمایل انگلیس نسبت به بهبود روابط با ایران و اهمیتی که ایران در منطقه خاورمیانه دارد، تضمین‌های لازم در جهت جانبداری از ایران در مقابل تهدیدات و حملات آمریکا را از انگلیس بگیرد.

۸- ادامه‌ی کار اصلاح‌طلبان در ایران عاملی مهم در تمایل انگلیس به گسترش روابط با ایران بازی می‌کند و به عنوان جمع‌بندی از چالش‌های موجود در مناسبات ایران و انگلیس می‌توان به جنبه‌های زیر اشاره کرد:

۱- ذهنیت منفی تاریخی ایرانیان نسبت به حضور انگلیس در ایران.

۲- انگلیس متحد شماره یک آمریکا است و

اهداف کلی و کلان آنها نسبت به ایران با هم یکسان است. انگلیس این مسئله را در عمل ثابت کرده است و در مورد ایران نیز اگر تهدیدهای آمریکا به رویارویی نظامی منجر شود، بعید به نظر می‌رسد انگلیس از اهداف کلان خود چشم‌پوشی کند. تفاوت دیدگاه انگلیس با آمریکا در مورد ایران تنها به روش برخورد با ایران برمی‌گردد، انگلیس به روش ایجابی و آمریکا به روش سلبی معتقد است و یا به تعبیر دیگر آمریکا نقش پلیس بد و اروپا (انگلیس) نقش پلیس خوب را در قبال ایران بازی می‌کند.

۳- انگلیس در مورد حقوق بشر، نقش اسرائیل در منطقه، تعریف تروریست و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی با ایران اختلاف دارد. در نتیجه ایران در منطقه در تنگنای سختی قرار گرفته است، هر گونه موضع‌گیری که خواسته‌های انگلیس را در خود لحاظ نکند، ممکن است به نتایج ناگواری منجر شود.

۴- در حال حاضر انگلیس دارای روابط مستحکم و همه‌جانبه با ایران نیست، از این رو تهدید امنیت ملی ایران، نمی‌تواند عکس‌العملی جانبدارانه از سوی انگلیس را باعث شود.

۵- انگلیس به شدت طرفدار اسرائیل در منطقه می‌باشد و هرگونه عکس‌العمل ایران در این زمینه به تیره‌شدن روابط منجر خواهد شد. با توجه به قدرت اسرائیل در منطقه، این مسئله نیز می‌تواند امنیت ملی ایران را با مشکل مواجه سازد.

۶- شرایط داخلی ایران. اگر انگلیس شرایط داخلی ایران را مناسب تشخیص ندهد، در این صورت اقدام به سرمایه‌گذاری در این کشور نخواهد کرد، این مسئله بسیاری از منافع اقتصادی ایران را تهدید خواهد کرد. البته این عامل در مورد بسیاری دیگر از کشورها نیز می‌تواند صادق باشد.

۷- با توجه به اینکه انگلیس کشور تأثیرگذاری در اتحادیه اروپا است، دیدگاه‌های انگلیس در روابط ایران با کشورهای عضو اتحادیه اروپا مؤثر می‌باشد.

۸- عدم اعتماد انگلیس به ایران، چنانچه انگلیس در موارد متعددی ایران را متهم به تروریست بودن یا حمایت از گروه‌های تروریستی کرده است، این مسئله نشانگر آن است که انگلیس هنوز به ایران اعتماد ندارد.

۹- چالش‌های موجود در روابط ایران و انگلیس می‌تواند امنیت ملی ایران را در سطوح نظامی (حمله نظامی به ایران و حمایت نکردن انگلیس از ایران، اجازه ندادن به ایران جهت افزایش توان نظامی خود)، سیاسی (انزوای ایران در منطقه، بدبینی افکار عمومی جهانی نسبت به ایران تضعیف موقعیت ایران در مجامع بین‌المللی، کاهش سطح روابط ایران با کشورهای عضو اتحادیه اروپا و...) و اقتصادی (کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، کاهش سطح روابط تجاری با انگلیس و کشورهای دیگر اروپایی، محروم شدن از فن‌آوری پیشرفته انگلیس در زمینه نفت و گاز،

تضعیف موقعیت ایران در منطقه، ایران را از دست داشتن در پروژه‌های اقتصادی محروم می‌کند) تهدید کند.

همچنین در راستای تأمین هر چه بیشتر امنیت ملی کشور، پیشنهاد‌های زیر در رابطه با روابط بین ایران و انگلیس ارائه می‌شود:

۱- سیاست حزب کارگر در انگلیس تاکنون با ایران براساس گتگو بوده است. در صورتی که ایران بنا به فرمولی که خود انگلیس آن را پذیرفته یعنی روابط دو جانبه، مشکلات خود را با انگلیس حل کند، در آن صورت احتمال چالش‌های امنیت ملی از سوی انگلیس و یا همراهی با این تهدید، کاهش می‌یابد.

۲- در شرایط تهدیدزای کنونی، ادامه سیاست تنش‌زدایی بیش از هر زمان دیگری باید مورد توجه ایران قرار گیرد.

۳- با توجه به اینکه انگلیس در رابطه با ایران بیشتر منافع اقتصادی خود را مورد توجه قرار می‌دهد، ایران نیز باید برای مسائل اقتصادی اهمیت ویژه‌ای قائل شود. این در حالی است که چالش‌های موجود میان دو کشور بیشتر وجه سیاسی دارند و زمینه‌های همکاری در بخش اقتصادی با موانع کمتری روبه‌رو است.

۴- ایران می‌تواند به مسائلی نظیر مبارزه با مواد مخدر، به خاطر اهمیتی که انگلیس برای آن قائل است بیشتر بپردازد.

۵- در راستای برنامه‌های اقتصادی، ایران باید زمینه‌های لازم جهت افزایش سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم سازد. در این صورت انگلیس

کنار آن انگلیس روندها، رویه‌ها و مسائل داخلی جمهوری اسلامی ایران را به دقت پی‌گیری کرده و در مقاطع مختلف نیز آشکارا به این موضوع اشاره شده است. بهبود وضعیت اصلاحات و مردم‌سالاری در ایران یکی از مهم‌ترین دلایل انگلیس برای گسترش روابط خود با تهران در دوران ریاست جمهوری خاتمی بوده است. پس توقف این روند در ایران، پیامد منفی بر روابط دو کشور برجای خواهد گذاشت و ممکن است باعث تغییر موضع‌گیری‌های این کشور در قبال ایران در قالب اتحادیه اروپا یا محور آنگلو-آمریکا باشیم، چنانچه در روزهای اخیر به واسطه تبلیغات رسانه‌های داخلی و خارجی از مسائل داخلی ایران، انگلیس به پیروی از سیاستهای آمریکا در مورد پرونده هسته‌ای ایران تغییر رویه داده است و این مسئله کشور را دچار چالشهای جدیدی در عرصه بین‌المللی کرده است که پیش از این مطرح نبود.

پانوشتها

- ۱- محمدعلی بصیری، «تحولات مفهوم امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۷، بهار ۱۳۷۹، ص ۶۹.
- ۲- جلیل روشندل، «امنیت ملی و نظام بین‌الملل» (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴) ص ۴.
- ۳- پیشین.
- ۴- روزنامه کیهان، ۱۸ شهریور ۱۳۷۷ (علی‌رضا فایض مهابادی، امنیت ملی: مفاهیم و روشها)؛ ص ۱۲.
- ۵- حسین سیف‌زاده، «اصول روابط بین‌الملل»، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱)، ص ۱۶.

برای حفظ امنیت منابع اقتصادی خود، بیشتر خواسته‌های ایران را در منطقه و جهان برآورده خواهد کرد و از بروز ناامنی به واسطه اقدامات قهرآمیز یا نابسامانیهای اقتصادی جلوگیری خواهد کرد.

۶- ایران در زمینه‌هایی که دو کشور با هم اتفاق نظر دارند، اقدامی انجام ندهد که به عمیق‌تر شدن اختلافات بینجامد.

۷- باید توجه داشت که امروزه روابط کشورها بر پایه بهره‌گیری‌های اقتصادی پایه‌ریزی شده تا امتیاز گرفتنهای سیاسی پنهانی. از این رو ایران باید ذهنیت منفی گذشته در مورد انگلیس را کنار بگذارد چرا که امروز دیگر نه انگلیس امپراطوری است و نه ایران زیر سلطه.

۸- باید از افراط و تفریط در روابط اجتناب کرد. نه انگلیس را تنها کشور اثرگذار در منطقه خاورمیانه بدانیم، چرا که امروز انگلیس قدرت گذشته را در منطقه ندارد، و نه فکر کنیم با ایجاد رابطه با انگلیس قسمت عمده‌ای از مشکلات تحت تأثیر این روابط حل می‌شود.

۹- علاوه بر گسترش رابطه با انگلیس، ایران باید تلاش کند روابط خود را با اتحادیه اروپا نیز گسترش دهد، چراکه اتحادیه اروپا بیش از گذشته می‌تواند به عنوان وزنه‌ی تعادلی در برابر آمریکا محسوب شود و در قبال تهدیدات امنیت ملی ایران، عکس‌العملی جانبدارانه از خود نشان دهد.

۱۰- نکته پایانی با مسائل داخلی کشور ارتباط دارد. همان‌طور که گفته شد، اتحادیه اروپا و در

policy and us- Iranian Relations, the Middle East institute policy Brief, p.1.

- ۳۱- محمود سریع القلم، سیاست خارجی ج.ا.ا، تهران: بازبینی و پارادایم ائتلاف، (تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹)، ص ۴۹.
- ۳۲- غلامرضاعلی بابایی، «تاریخ سیاست خارجی ایران»، تهران، انتشارات دُرسا، ۱۳۷۵، ص ۳۲۳.
- ۳۳- نظریات دکتر خرازی، فرده‌الیدی و پیروز مجتهدزاده در مورد آینده روابط ایران - انگلیس، نشریه خراسان، ۷۸۷۱۲.

34- Noam chomsky

35- Ray oline

- ۳۶- نظام سیاسی انگلیس و انقلاب اسلامی ایران، نامه‌ی پژوهش، شماره ۱۱ و ۱۰، صص ۱۸۰-۱۷۸.
- ۳۷- پیشین، ص، ۸۳.
- ۳۸- مناسبات ایران و انگلیس: حرکت به سوی افقهای روشن تر، «مجله سیاست خارجی»، سال سیزدهم، شماره ۲ تابستان ۱۳۷۸.
- ۳۹- غلامرضا علی بابایی، مناسبات سیاسی ایران و انگلیس (۱۹۹۹-۱۹۷۹)، «مجله سیاست خارجی» سال سیزدهم، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۵۰.

40- Jahn Graham

- ۴۱- پیشین، صص ۱۵۱-۱۵۰.
- ۴۲- نامه‌ی پژوهش، پیشین، ص ۱۸۵.
- ۴۳- روزنامه اطلاعات، ۲۱ آبان ۱۳۶۷.
- ۴۴- روزنامه اطلاعات، ۲۶ بهمن ۱۳۶۷.
- ۴۵- غلامرضاعلی بابایی، پیشین، ص ۱۵۳.
- ۴۶- روزنامه اطلاعات، ۲۳ آبان ۱۳۷۶.
- ۴۷- مهدی امیری، ارزیابی اروپا در مقابل تهدیدات آمریکا بر ضد ایران، «مجلس و پژوهش»، سال ۹، شماره ۳۵، صص ۱۶-۱۵.
- ۴۸- مناسبات ایران و انگلیس: حرکت به سوی افقهای روشن تر: پیشین، ص، ۵۳۹-۵۴۲.
- ۴۹- پیشین.
- ۵۰- دورنمای روابط تهران- لندن، نشریه کیهان هوایی - شماره ۲۶۳۱.
- ۵۱- سیاستهای آمریکا و اتحادیه اروپا در مواجهه با ایران، روزنامه ایران، آبان ۱۳۷۷.
- ۵۲- بررسی چگونگی بهبود روابط ایران و انگلیس، ترجمه مقاله‌ی خالد حنفی، نشریه ترجمان سیاسی، شماره ۱۵۵، ص ۳.
- ۵۳- پیشین.
- ۵۴- نگاهی به سیاستهای دفاعی انگلیس، نشریه سیاست روز، ۸۱۷۵۷.
- ۵۵- عبدالرحیم گواهی، «مبانی سیاست خارجی ج.ا.ا. ایران از نگاه قرآن، کلام امام خمینی (ره) و قانون اساسی»، مجله سیاست

۶- محمدعلی بصیری، پیشین، ص ۷۳.

۷- جلیل روشندل، پیشین، ص ۴.

۸- رسول افضل‌ی، فرآیند امنیت ملی در سیاست خارجی ایران، نامه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۹- روزنامه قدس، ۲۱ بهمن ۱۳۷۷.

۱۰- رسول افضل‌ی، پیشین.

۱۱- پیشین.

۱۲- جلیل روشندل، پیشین، ص ۱۵۹.

۱۳- پیشین، ص، ۱۶۰.

14- www.css.ir/InT

- ۱۵- همایش ج.ا.ا و حوزه خزر، «فرصتها و تهدیدها»، برداشت اول، سال اول، فروردین، ۱۳۸۱، ص ۳۳.
- ۱۶- جلیل روشندل، پیشین.
- ۱۷- حسین سیف‌زاده، پیشین، ص، ۱۸۰.
- ۱۸- گفتگو با داود هرمیداس باوند، گفتگوی علمی، «منافع ملی و سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار و تابستان ۱۳۸۰.
- ۱۹- جلیل روشندل، پیشین، صص ۶۵-۶۴.
- ۲۰- حسن ره پیک، «جایگاه منافع ملی در سیستم حقوقی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ص ۸۶.
- ۲۱- جیمز باربر، مایکل اسمیت، «ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها»، ترجمه حسین سیف‌زاده (تهران، نشر قوس، ۱۳۸۱)، ص ۱۵.
- ۲۲- علی اصغر کاظمی، «آرمانگرایی و واقعگرایی در سیاست خارجی»، «مجله سیاست خارجی»، سال یازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶، ص ۹۹۰.
- ۲۳- گفتگو با دکتر هرمیداس باوند، پیشین.
- ۲۴- علیرضا ازغندی، «روابط خارجی ایران» (دولت دست‌نشانده) ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، (تهران، نشر قوس، ۱۳۷۶)، ص ۸.
- ۲۵- جلال دهقانی فیروزآبادی، سیاست خارجی ج.ا.ا: «روندها و بازتابها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۱، ص ۱۲.
- ۲۶- شیرین هانتر، «مروری تطبیقی بر سیاست خارجی معاصر ایران»، ایران نامه، سال ۱۷، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ص ۷۰۴.
- ۲۷- پیشین، ص ۷۰۵.
- ۲۸- حسین ابوالفضلی، «استراتژی سیاست خارجی ج.ا.ا: گذشته، حال و آینده»، پایگاه حوزه، ۱۳۸۰، ص ۱۴.
- ۲۹- جواد منصوری، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵)، ص ۱۷۸.

30- Mahmood sariolghalam, Iran's Foreign

eu.Int. 6, November 2001.p.5.

79- "UK Pressed to Clarify Differences With us Plicy Toward Iran" **WWW.Payvants.com**. 26/6/2002.

- ۸۰- روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۷/۴/۱۳.
- ۸۱- رشدی مرتد، «سلاح اتحادیه اروپا برای عناد با انقلاب اسلامی»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۷/۱۷/۲۷.
- ۸۲- غلامرضا بابایی، پیشین، ص ۱۶۴.
- ۸۳- خبرگزاری ج.ا.ایران، لندن، ۲۹ دی، ۱۳۷۳.
- ۸۴- «واکنش آمریکا به گسترش روابط ایران - انگلیس»، نشریه خراسان، ۷۸/۷/۲۳.
- ۸۵- «دورنمای روابط تهران - لندن»، نشریه کیهان هوایی، ۲۶۳۱.
- ۸۶- پیروز مجتهدزاده، نگاهی به روابط ایران و بریتانیا در عصر اصلاح طلبان، سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب نظران، (تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۰)، ص ۱۶۶.
- ۸۷- «روابط آینده ایران و انگلیس از نگاه کارشناسان»، نشریه ایران، ۸۰/۹/۱۸.
- ۸۸- «تحلیل صاحب نظران از روابط ایران و انگلیس»، نشریه همبستگی، ۸۰/۷/۲.
- ۸۹- تونی بلر: بهای خونین همراهی با آمریکا را می پردازیم، گلستان ایران، ۸۷/۶/۱۴.
- ۹۰- رابطه آمریکا و اتحادیه اروپا، تهدید سیاست خارجی انگلیس، نشریه همشهری، ۷۹/۱۲/۱۳.
- ۹۱- پیشین.
- ۹۲- روزنامه آسیا، ۱۳۸۷/۸/۲.
- ۹۳- پیشین.
- ۹۴- مهدی امیری، پیشین، ص ۲۹.
- ۹۵- اظهارات پترهین درباره ی روابط انگلیس با ایران، روزنامه خراسان، ۷۹/۵/۲۳.
- ۹۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۲۴ اسفند ۱۳۷۴.
- ۹۷- غلامرضا بابایی، پیشین، ص ۱۶۹.
- ۹۸- مهدی امیری، پیشین، صص ۲۴-۲۵.
- ۹۹- همشهری، دوشنبه، ۲۴ شهریور ۱۳۸۲.
- ۱۰۰- روزنامه ایران، یکشنبه ۹ شهریور ۱۳۸۲.

101- Robertj. Einhorn, "A Transatlantic Strategy on Iran's Nuclear Program", **The Washington Quarterly**, Autumn 2004, p 24.

- ۱۰۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۰/۷/۲.
- ۱۰۳- روزنامه همشهری، ۱۳۸۲/۶/۱۲.
- ۱۰۴- اظهارات پترهین درباره ی روابط انگلیس با ایران، پیشین.

105- "Opinion committee on Industry, External trade, Research and Energy", **op.cit.**

خارجی، سال یازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۶، ص ۵۵۳.

۵۶- «معاونت سیاست خارجی، سفر سولانا: آغاز فازی جدید در روابط ایران - اتحادیه اروپا»، برداشت اول، سال اول، شماره ۴، ص ۹۲.

- ۵۷- مهدی امیری، پیشین، ص ۱۹.
- ۵۸- «ایران و انگلیس مشترکات بسیاری دارند»، نشریه آزاد، ۷۸/۷/۲۲.
- ۵۹- «همکاریهای اقتصادی ایران و اتحادیه اروپا»، بررسیهای بازرگانی، شماره ۱۳۲.
- ۶۰- مهدی امیری، پیشین، ص ۲۰.
- ۶۱- علی مدنی، «نگاهی به مناسبات تجاری ایران و انگلیس»، نشریه آسیا، ۸۱/۰/۲۲.
- ۶۲- سفر سولانا: آغاز فازی جدید در روابط ایران - اتحادیه اروپا، پیشین.
- ۶۳- «فضای مناسب برای همکاریهای اقتصادی ایران و اتحادیه اروپا»، نشریه بررسیهای بازرگانی، شماره ۱۳۲.
- ۶۴- مصاحبه تونی بلر با رادیو بی.بی.سی، نشریه مردم سالاری، ۸۷/۷/۲۲.
- ۶۵- روابط آینده ایران و انگلیس از نگاه کارشناسان، نشریه ایران، ۱۳۸۰/۹/۱۸.
- ۶۶- پیشین.
- ۶۷- تنزل روابط دیپلماتیک تهران - لندن، نشریه انتخاب، ۱۳۸۰/۱۱/۲۰.
- ۶۸- مصاحبه با برهان چلبی عضو مرکز سلطنتی روابط بین الملل در لندن، نشریه فتح، ۷۸/۱۷/۶۰.
- ۶۹- «روابط آینده ایران و انگلیس از نگاه کارشناسان»، نشریه ایران، ۸۰/۹/۱۸.
- ۷۰- فریده شریفی، «ایران و انگلیس در نظم نوین جهانی»، نشریه کیهان هوایی، شماره ۱۴۸۳.
- ۷۱- «روابط ایران و انگلیس در دوره ی معاصر»، نشریه خراسان، ۷۸/۱۷/۱۴.
- ۷۲- «فضای مناسب برای گسترش همکاریهای اقتصادی ایران و اتحادیه اروپا»، نشریه بررسیهای بازرگانی، شماره ۱۳۲.
- ۷۳- سفر سولانا، پیشین، صص ۹۵-۹۶.
- ۷۴- «بررسی چگونگی بهبود روابط ایران و انگلیس»، نشریه ترجمان سیاسی، شماره ۱۵۵.
- ۷۵- پیشین.
- ۷۶- «روابط تهران - لندن»، نشریه خراسان، ۷۸/۷/۱۲.
- ۷۷- یوسف محسن پور، «انگلیس و اقدام دیرهنگام»، نشریه قدس، ۷۹/۱۲/۱۴.

78- "opinion committee on Industry, External trade, Research and Energy", **WWW.europa**,